

تحلیل و نقد اقوال فقهی پیرامون خسارات کاهش ارزش پول پس از تأخیر در تأدیه

گودرز افتخار جهرمی*
سید محسن حسینی پویا**

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۶/۰۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۰۱

چکیده

کاهش ارزش پول یا همان تورم، پدیده‌ای اقتصادی است که در دو قرن اخیر به مشکلی جهانی بدل شده و ابعاد حقوقی نیز یافته است. از حیث حقوقی، مسئولیت خسارت کاهش ارزش پول، پیش و پس از سررسید، متفاوت است. موضوع مقاله پیش رو، بررسی اقوال فقهی پیرامون خسارت کاهش ارزش پول - پس از سررسید - است. در بسیاری از تحقیقات و فتاوی فقهی یا حقوقی، مفهوم و قلمرو خسارت کاهش ارزش پول (پس از سررسید و تأخیر در تأدیه)، از مفهوم، قلمرو و احکام سایر عناوین مشابه (خسارت تأخیر تأدیه و همچنین خسارت کاهش ارزش پول قبل از سررسید)، تفکیک و مجزا نشده و همین امر باعث خلط مباحث و عدم وضوح محل نزاع گردیده است. در این مقاله، صرفاً اقوال فقهی ناظر به «خسارت کاهش ارزش پول پس از سررسید» مورد بررسی واقع شده و نظرات فقهی در شش گروه کلی دسته‌بندی و مورد تجزیه و تحلیل و بررسی نقادانه قرار گرفته‌اند. در این بررسی‌ها، پس از مشخص کردن نسبت پول‌های امروزی (اسکناس، پول الکترونیکی و...) با عناوینی مانند: مثلی و قیمی، مال و مالیت و...، از قول مختار دفاع شده و به اثبات رسیده است که؛ پول در نسبت عرضی و طولی زمان،

*استاد نیمه وقت دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات.

G_Eftekhar@sbu.ac.ir

**دانش آموخته دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات.

m.hoseini.p@gmail.com

می‌تواند مثلی یا قیمی فرض شود. افزون بر این پول‌های امروزی، اموالی اعتباری و قراردادی هستند و مفهوم مال و مالیت در آنها قابل تفکیک نیست، لذا ورود خسارت به مالیت، به معنای ورود خسارت به عین مال تلقی می‌شود و بنا به قاعده لاضرر باید جبران شود. همچنین رفع مسئولیت از مدیون مماطل که مرتکب تقصیر قراردادی شده، با مبانی ضمان در فقه (قواعد: لاضرر، ضمان ید، اتلاف، تسیب، منع اکل مال بباطل، احترام مال مسلم، شروط، تعدی و تفریط، احسان و...)، مغایر بوده و قابل توجیه نیست، نتیجه آنکه؛ تحدید مسئولیت مدیون مماطل و تحمیل زیان بر داینی که بی‌تقصیر است، وجاهت ندارد.

کلید واژگان

خسارت کاهش ارزش پول، تورم، خسارت تأخیر تأدیه، مدیون، مماطل، مثلی و قیمی، مال و مالیات.

مقدمه

در کتاب من لایحضره الفقیه، از پیامبر اسلام (ص) نقل شده که آن حضرت تأخیر توانگر در ادای دین را ظلم دانسته‌اند: «مَطَّلُ الْغَنِيِّ ظَلْمٌ»^۱. تأخیر در اداء دین و حبس حقوق سایرین - بدون عذر مشروع - در روایات وارده از معصومین و به تبع آن در فقه، از گناهان کبیره^۲ و غیر مجاز^۳ شمرده شده و اهمیت این موضوع تا به آنجا است که حتی خروج مدیون به قصد جهاد در حالی - که بدهی‌اش سررسید شده و مدیون نیز اذن نداده، غیر مجاز دانسته شده است،^۴ و در برخی روایات نیز، تأخیر توانگر در پرداخت بدهی، مجازات و ریختن آبروی وی را حلال شمرده‌اند.^۵ لیکن با این همه؛ اغلب فقها در عدم تجویز مجازات مامل به وسیله پراخت پول افزون بر اصل دین، هم‌داستانند. این سخت‌گیری به آن سبب است که فقها - بالجمله؛ شرط هرگونه زیادتی اعم از عینی یا حکمی در عقد قرض را ربا و حرام می‌دانند. به بیان صاحب جواهر: «فشرط القرض الاقتصار علی ذکر رد العوض فقط علی معنی انه لو شرط النفع حرم الشرط بلا خلاف فیه، بل الاجماع منا بقسمیه علیه، بل ربما قیل: انه اجماع المسلمین، لانه ربا»^۶.

از سویی دیگر، اگر چه در دیدگاه اسلامی، ربا از بزرگ‌ترین گناهان، و منشأ بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی و اقتصادی دانسته شده، لیکن مسئله فرار از آن و پیشنهاد راه‌های فرعی برای جلوگیری از افتادن در ورطه این حرام مسلم نیز بخش قابل توجهی از مباحث مطروحه در

۱. صدوق، ابوجعفر محمد بن حسین بن موسی بن باویه قمی (معروف به: شیخ صدوق)؛ **من لایحضره الفقیه**، (۴ جلدی)، ج ۴، چاپ دوم، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ق، ص ۳۸۰.

۲. خوانساری، سید احمد؛ **جامع المدارک**، ج ۵، چاپ دوم، بی‌جا، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۵ق، ص ۳.

۳. «لا يجوز تأخیر الدین الحال مع المطالبه الا مع العذر إما الاعسار و دخول وقت الصلاه حتی یفرغ من أدائها»؛ حلی، جمال الدین ابی منصور الحسن بن یوسف بن المطهر الأسدی (معروف به: علامه حلی)؛ **مختلف الشیعه**، (۱۲ جلدی)، ج ۵، چاپ اول، قم، مؤسسه نشر الاسلامی، ۱۴۱۳ق، ص ۳۸۴.

۴. حلی، جمال الدین ابی منصور الحسن بن یوسف بن المطهر الأسدی (معروف به: علامه حلی)؛ **منتهی المطلب**، (۲ جلدی)، ج ۲، بی‌تا، ص ۹۰۱.

۵. قال رسول الله (ص): «لئى الواجد بالذین یحلّ عرضه و عقوبته ما لم یکن دینه فیما یکره الله»: حر عاملی؛

وسائل الشیعه، (۲۰ جلدی)، ج ۱۳، بیروت - لبنان، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا، ص ۹۰.

۶. نجفی، شیخ محمد حسن؛ **جواهر الکلام**، ج ۲۵، چاپ دهم، دارالکتاب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۴، ص ۵.

متون فقهی را به خود اختصاص داده است.^۱ و در مقابل، برخی از فقها بر این حيله‌ها خرده گرفته و سخت به اعتراض برخاسته‌اند.^۲ موضوع مهم و قابل توجه این است که در میان دعوای موافقان و مخالفان حيله‌های فرار از ربا، تأخیر تأدیه و خسارات ناشی از آن (اعم از خسارت ناشی از کاهش ارزش پول و سایر خسارات ناشی از تأخیر تأدیه) نیز به عنوان حيله‌های فرار از ربا فرض شده و مخالفان، مطالبه چنین خساراتی را در زمره توجیهات فرار از ربا تلقی کرده‌اند.^۳ به این ترتیب شیوه طرح مطلب به گونه‌ای بوده که از همان ابتدا میان خسارت ناشی از تخلف از تعهد (تعهد پرداخت در سررسید معین)، با موضوع جنجال برانگیز «حيله‌های فرار از ربا» مرز بندی مشخصی به وجود نیامده و می‌توان مدعی شد که تقریباً این دو موضوع، خلط شده و یکی دانسته شده‌اند. و حال آنکه تردیدی نیست که در ربا مبلغ «اضافی» در قبال «طول مدت» قرار می‌گیرد و مبنایی قراردادی دارد و حيله‌های فرار از ربا نیز، دریافت این زیادی – در ازای طول مدت قرارداد – را توجیه می‌کند، ولی خسارات ناشی از تأخیر تأدیه (به معنی اعم آن شامل تورم و سایر خسارات)؛ ناظر به پرداخت مبلغی «اضافی» در قبال خسارت ناشی از «نقض تعهد» است و

۱. برخی از راه‌ها یا همان حيله‌های فرار از ربا عبارتند از: توجیه زیاده در مقابل عملیات قرض دادن (به عنوان عوض در قبال عقد جعاله)، توجیه زیاده در مقابل دستور پرداخت (و اتلاف مال)، توجیه زیاده با تغییر ماهیت قرارداد قرض به قرارداد بیع، توجیه زیاده بر مبنای بیع عینیه (فروش مؤجل کالا و خرید نقدی همان کالا با قیمت کمتر)، توجیه زیاده بر مبنای تفکیک ربای مصرفی یا استهلاکی و ربای تولیدی یا استنتاجی، توجیه زیاده بر مبنای تفاوت قائل شدن بین پول‌های حقیقی و اعتباری، توجیه رفع حکم حرمت ربا در صورت دخالت دولت، توجیه مقایسه ربا با اجاره زمین، توجیه ربای بانکی با تشبیه رابطه دولت و ملت؛ به رابطه پدر و فرزند (که از استثنائات ربا است) و غیره.
۲. در کتاب البیع در اعتراض به حيله‌های فرار از ربا آمده است: این مشکلی بزرگ، و بلکه عقده‌ای در دل اندیشمندان است و ایرادی است که غیر مسلمانان بر این حکم اسلام وارد می‌آورند، و باید آن را حل کرد و حمل بر تعبد در مثل این مسئله که همه عقلاً مفاسد تجویز و مصالح ممنوعیت آن را درک می‌کنند، دور از واقعیت است: خمینی، روح‌الله؛ کتاب البیع، (۵ جلدی)، ج ۲، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۶، ص ۴۰۶؛ همچنین نگاه کنید به: صدر، سید محمد باقر؛ **البنک اللاربوی فی الاسلام**، چاپ ششم، بیروت-لبنان، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۰ ق، ص ۱۶۴ به بعد؛ تسخیری، محمد علی؛ «جایگاه الفاظ و معانی در قراردادهای مالی»، مجله اقتصاد اسلامی، ش ۱۸، ۱۳۸۴، ص ۴۲ به بعد؛ قرضاوی، یوسف؛ «بهره بانکی همان ریاست»، مجله اقتصاد اسلامی، ش ۳، پاییز ۱۳۸۰، ص ۵۷ به بعد.
۳. خمینی، روح‌الله؛ **استفتانات**، ج ۲، چاپ سوم، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵، ص ۲۹۰ و ۲۹۱ و گرامی، محمد علی؛ «نگاهی نو به ملاک حرمت ربا»، فصلنامه فقه و حقوق، ش ۱۱، زمستان ۱۳۸۵، ص ۳۱.

دریافت این خسارت، مبنایی قراردادی ندارد و با مبانی عام مسئولیت (ضمان) در فقه نیز قابل توجیه است و لذا ماهیتا با موضوع حیل‌های فرار از ربا متفاوت است.

متأسفانه این خلط مبحث، در بسیاری از تحقیقات فقهی یا حقوقی که در این ارتباط به عمل آمده‌اند نیز دیده می‌شود. در این تحقیقات، جبران خسارت کاهش ارزش پول در «طول مدت عقد قرض» (قبل از سررسید) از خسارت کاهش ارزش پول بعد از سررسید و تأخیر در تأدیه، تفکیک نشده و احکام و فتاوی مربوط به این دو مرحله به‌صورتی در هم آمیخته بیان شده‌اند، و همچنین خسارت تأخیر تأدیه با خسارت کاهش ارزش پول (تورم) نیز خلط شده و حتی این دو به یک مفهوم دانسته شده‌اند. این درهم آمیختگی را از چگونگی طرح تاریخچه خسارت تأخیر تأدیه در کتب و یا مقالات و سخنرانی‌ها و نظرات مشورتی می‌توان فهمید. تاکنون در هیچ یک از آنها، تاریخچه خسارت کاهش ارزش پول و تاریخچه خسارت تأخیر تأدیه به تفکیک نیامده و این دو موضوع گویی یکی فرض شده و سرگذشت آنها به‌صورت پی در پی آورده شده است. لیکن تردیدی نیست که این دو تأسیس، در حقوق ایران، از حیث ماهیت، احکام، تاریخچه و آثار، با یکدیگر متفاوت شده‌اند. به منظور جلوگیری از خلط مباحث و روشن شدن موضوع مورد بحث در این نوشتار، باید بین سه موضوع تفاوت و تمایز قائل شد:

الف) أخذ مبلغ اضافی در قبال طول مدت و قبل از حلول اجل؛ اعم از آنکه به عنوان بهره، نزول، سود مشارکت، و یا حتی به منظور جبران کاهش ارزش پول باشد. عمده‌حیل فرار از ربا ناظر به همین فرض و ناظر به همین مقطع زمانی قبل از سررسید است. با توجه به اینکه موضوع مختار در این نوشتار، ناظر به خسارت کاهش ارزش پول، بعد از حلول اجل و با فرض تأخیر در تأدیه است، لذا فرض مذکور موضوعاً از بحث خارج است و به آن پرداخته نمی‌شود.

ب) أخذ مبلغ اضافی بابت خسارت ناشی از کاهش ارزش پول (تورم) که بعد از حلول اجل و تأخیر در پرداخت دین وارد شده است؛ این قسم از خسارت، موضوع ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م. مصوب ۱۳۷۹ است که در بسیاری از کتب و تحقیقات حقوقی و خصوصاً در رویه قضایی، به تسامح با عنوان «خسارت تأخیر تأدیه» از آن یاد می‌شود. حال آنکه مفهوم خسارت کاهش ارزش پول با مفهوم خسارت تأخیر تأدیه (به معنای خاص آن) متفاوت است. در

این مقاله، صرفاً اقوال فقهی راجع به همین قسم از خسارت مورد بحث و بررسی واقع شده اند.

ج) أخذ مبلغ اضافی بابت جبران سایر خسارات ناشی از تأخیر تأدیه وجه نقد (علاوه بر خسارت کاهش ارزش پول)؛ به این معنی که در قبال نقض تعهد (تأخیر در پرداخت)، مبلغی به عنوان جبران خسارات وارده ناشی از این نقض تعهد، یا به عنوان جریمه نقض تعهد پرداخت شود. این قسم از خسارت، همان «خسارت تأخیر تأدیه» به معنای خاص آن است و مطابق تبصره ۲ ماده ۵۱۵ ق.آ.د.م. مصوب ۱۳۷۹ در موارد قانونی قابل مطالبه دانسته شده است. آنچه بابت جریمه دیرکرد در قوانین مختلف (ماده ۱۹۰ قانون مالیات‌های مستقیم، مواد ۴۶ و ۵۰ و ۹۸ قانون تأمین اجتماعی و...) و یا آنچه توسط بانک‌ها به استناد شرط ضمن العقد در قبال تأخیر تأدیه مطالبه و دریافت می‌شود، از جمله این خسارت است. سخن از خسارت تأخیر تأدیه و تفاوت‌های آن با خسارت کاهش ارزش پول نیز، از موضوع بحث مختار خارج است.

در مباحث آتی ضمن تفکیک موضوعات سه‌گانه فوق، صرفاً از نظرات فقهی پیرامون خسارت کاهش ارزش پول در فرض تأخیر در تأدیه (بند ب فوق‌الذکر) سخن به میان می‌آید و سعی بر آن است که از خلط مباحث و بیان اقوال و فتاوی ناظر به دو قسم دیگر خودداری شود. لذا پس از بیان تعریف و مفهوم خسارت کاهش ارزش پول (تورم)، اقوال و نظرات فقهی پیرامون خسارت کاهش ارزش پول - ناشی از تأخیر در تأدیه - که در شش گروه کلی دسته‌بندی شده‌اند، بیان و به تفکیک مورد نقد و بررسی قرار خواهند گرفت.

تعریف خسارت کاهش ارزش پول (تورم)

با توجه به اقتصاد تورمی که ناشی از تغییر ماهیت پول و سیاست‌های پولی و اقتصادی در دو قرن اخیر است، تورم و خسارت تأخیر تأدیه موضوعیت بیشتری پیدا کرده است. تورم از حیث لغوی، به ورم کردن، آماس کردن و آماسیدن معنا شده است^۱. این واژه از حیث اصطلاحی و اقتصادی نیز ترجمه تحت‌اللفظی واژه Inflation (آماسیدن، انبساط و بزرگ شدن بی‌رویه و

۱. عمید، حسن؛ فرهنگ فارسی عمید، (۱ جلدی)، چاپ اول، تهران، انتشارات فرهنگ نما، ۱۳۸۸، ذیل واژه تورم.

ناسازگار) است که به پدیده‌ای پولی گفته می‌شود و چنین تعریف شده است: «تورم افزایش مستمر و پایدار سطح عمومی قیمت‌ها است»^۱. البته باید اضافه شود که این افزایش، در طول زمان و دوره‌ای مشخص مد نظر می‌باشد.^۲

یکی از اصلی‌ترین علل تورم، افزایش حجم پول در گردش است. به اعتقاد فریدمن «هر زمان که نرخ تورم کشوری برای یک دوره طولانی بسیار بالا باشد، نرخ رشد عرضه پول در آن دوره نیز بسیار بالا است»^۳. تورم بسیار شدید (با نرخ‌های تورمی متجاوز از ۵۰ درصد در ماه) حاصل عرضه بیش از حد پول است. به عنوان مثال در سال ۱۹۲۱ که آلمان به فکر بازسازی پس از جنگ جهانی اول بود، با چاپ بیش از حد پول و پرداخت آن به کارگران و پیمانکاران، حجم عظیمی از پول را به جامعه تزریق کرد و نتیجه آن شد که در سال ۱۹۲۳ افزایش قیمت‌ها به حالت انفجار یعنی نرخ تورم یک میلیون درصد رسید.^۴

علل و عوامل متعدد دیگری نظیر کاهش تولید ناخالص ملی، افزایش هزینه تولید کالا و خدمات، میزان نرخ ارز در بازار موازی ارز، شاخص قیمت کالاهای وارداتی، نرخ بهره داخلی، نرخ بهره خارجی، درآمدهای نفتی، جنگ، عوامل روانی و مانند اینها نیز در بروز تورم شناسایی شده‌اند.^۵ لیکن همان گونه که گفته شد، افزایش حجم پول در گردش از سوی دولت، اصلی‌ترین عامل بروز تورم است و از همین روی، بررسی مسئولیت مدنی دولت نیز می‌تواند محل بحث باشد. با این اوصاف، اقوال فقهی در خصوص خسارت ناشی از کاهش ارزش پول (تورم) بعد از سررسید در شش گروه زیر قابل دسته‌بندی هستند.

۱. میشکین، فردریک اس؛ **اقتصاد پول بانکداری و بازارهای مالی**، (۲ جلدی)، ج ۲، ترجمه و تألیف: دکتر حسین قضاوی، چاپ اول، تهران، مؤسسه عالی آموزش بانکداری ایران - بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۸، ص ۱۲۲۴.

۲. راجر لروی، میلر و رابرت دبلیو پلسانیلی؛ **پول و بانکداری نوین**، مترجم: احمد ناهیدی، چاپ اول، تهران، نشر دانش امروز، ۱۳۷۴، ص ۵۲۸.

۳. به نقل از: میشکین؛ **پیشین**، ص ۱۲۲۲.

۴. همان.

۵. نگاه کنید به: سلطانی، محمد و لشکری، محمد؛ «**آزمون پولی بودن تورم و شناسایی عوامل مؤثر بر تورم در اقتصاد ایران (۱۳۳۸-۱۳۸۷)**»، فصلنامه راهبرد یاس، ش ۲۸، زمستان ۱۳۹۰، ص ۴۶-۷۶.

قول یکم: عدم مسئولیت مطلق (جبران تورم ربا است)

بسیاری از فقها بر این اعتقادند که در فرض تأخیر در پرداخت، ادعای داین مبنی بر ورود خسارت به وی و مطالبه هرگونه مبلغ اضافی تحت هر عنوان -از جمله به عنوان جبران کاهش ارزش پول- ممنوع و ربای محرم است و اشتغال ذمه تنها در قبال مبلغ اسمی پول ایجاد می‌شود:

امام خمینی در پاسخ به سؤالی در باب چگونگی پرداخت مهریه بعد از چند ده سال و با فرض کاهش ارزش آن می‌گوید: «مقدار مهریه همان است که در عقد قرار داده شده و با اختلاف ارزش پول و قدرت خرید تغییر پیدا نمی‌کند».^۱

آیت‌الله سیستانی می‌گوید: «مادامی که اسکناس اعتبار دارد، کاهش قیمت در آن متصور نیست، زیرا، خودش معیار است. در اسکناس قدرت خرید دخالت ندارد و ضمان به همان مقدار است که غصب یا اتلاف شده است»^۲، و در پاسخ به استفتای کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی راجع به طرح الحاق یک تبصره به ماده ۱۰۸۲ ق.م می‌گوید: «آنچه همسر به عنوان مهریه استحقاق دارد، همان مبلغی است که در عقد تعیین شده و با افزایش شاخص قیمت‌ها تغییر نمی‌یابد؛ زیرا، پول از مثلیات است. مگر اینکه پول از اعتبار به کلی ساقط شود که در این صورت قیمت ماقبل زمان سقوط را مستحق است».^۳

آیت‌الله گلپایگانی می‌گوید: «اگر نوع نقد رایج موقع عقد متعدد بوده، مثلاً: هم اسکناس بوده و هم پول نقره و غیره و در عقدنامه هم نوع خاصی قید نشده، مثلاً فقط نوشته شده «صد ریال یا ده تومان رایج» در این صورت ده تومان یا صد ریال رایج فعلی کافی است».^۴

آیت‌الله میرزا جواد تبریزی می‌گوید: «پول فی نفسه مال است (و سند مال نیست) و مثلی می‌باشد. بنابراین کسی که در مهر و امثال آن مبلغی را به پول رایج بدهکار شود، طلبکار

۱. خمینی، روح‌الله؛ به نقل از: فهیمی، فاطمه؛ حقوق مالی زن، چاپ دوم، قم، انتشارات دانشگاه قم، ۱۳۸۵، ص ۱۵۱.
۲. سیستانی، سید علی؛ به نقل از: معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه؛ مجموعه نظریات مشورتی فقهی - در امور حقوقی، ج ۱، چاپ دوم، تهران، انتشارات جنگل، ۱۳۸۹، ص ۹۷.
۳. معاونت آموزش قوه قضاییه؛ مجموعه نشست‌های قضایی-مسائل آیین دادرسی مدنی، ج ۲، چاپ اول، تهران، انتشارات جاودانه، ۱۳۸۷، ص ۱۰.
۴. گلپایگانی، سید محمد رضا؛ به نقل از: فهیمی؛ پیشین، ص ۱۵۷.

نمی‌تواند بیشتر از مبلغ مزبور مطالبه کند و افزایش یا کاهش قدرت خرید تأثیری در این حکم ندارد و در صورت سقوط پولی از رواج، بدهکار باید بدل اعتباری آن را که عنوان همان پول را دارد پرداخت نماید^۱. و هم‌ایشان در پاسخ به سؤالی در باب چگونگی پرداخت مهریه بعد از ۳۰ سال و در فرض کاهش فاحش ارزش پول می‌گوید: «چنانچه مهریه زن به پول رایج معین شده، زن فقط همان مبلغ تعیین شده را می‌تواند مطالبه کند و حق مطالبه بیش از آن را ندارد و کاهش یا افزایش قدرت خرید پول تأثیری در حکم مزبور ندارد. والله العالم»^۲.

آیت‌الله صافی گلپایگانی به سؤالی در باب چگونگی پرداخت مهریه بعد از چند ده سال و با فرض کاهش ارزش آن می‌گوید: «در مورد سؤال، همان مقداری که در متن عقد مهریه قرار داده شده در ذمه زوج دین است و زوج بیشتر از آن بدهکار نیست. البته خوب است زوج زوجه را راضی کند»^۳.

آیت‌الله فاضل لنکرانی به سؤالی در باب چگونگی پرداخت مهریه بعد از چند ده سال و با فرض کاهش ارزش آن می‌گوید: «همان مقدار مهریه‌ای را که عقد روی آن خوانده شده می‌تواند مطالبه کند و تورم و کم شدن ارزش پول اثری ندارد»^۴. ایشان در پاسخی دیگر می‌گوید: «پول دارای ارزش اعتبار مستقل است و قیمت آن با قدرت خرید محاسبه نمی‌شود و اعتبار عقلایی هم مساعد این مطلب است. لذا اگر کسی صد تومان مدیون باشد، نمی‌توان در اثر تغییر قدرت خرید گاهی او را نود تومان و در برخی اوقات دیگر او را صد و ده تومان مدیون دانست و اگر چنین باشد، دیگر موضوعی برای ربای قرضی باقی نمی‌ماند و التزام به این معنی صحیح نیست. لذا در فرض سؤال اگر پول مهریه واقع شده باشد، شرعاً زوجه همان مقدار پول را طلب دارد و نمی‌تواند زائد بر آن چیزی بگیرد، ولو اینکه ارزش آن کم شده باشد»^۵. و هم‌ایشان در پاسخ به سؤالی که از چگونگی پرداخت مهریه بعد از چندین سال با فرض کاهش فاحش ارزش پول پرسیده، گفته

۱. تبریزی، میرزا جواد؛ به نقل از: پیشین، ص ۱۵۲.

۲. همان.

۳. صافی گلپایگانی، لطف‌الله؛ به نقل از: پیشین، ص ۱۵۱.

۴. همان.

۵. پیشین، ص ۱۵۳.

است: «به همان مبلغ محاسبه می‌شود، هرچند بهتر است مصالحه کنند»^۱. فقیه یاد شده در پاسخ به استفتای کمیسیون قضایی مجلس شورای اسلامی راجع به الحاق یک تبصره به ماده ۱۰۸۲ ق.م نیز می‌گوید: «به همان مقداری که در ابتدا بر ذمه آمده است، و کم شدن ارزش آن، یعنی قدرت خرید نقشی ندارد، زیرا، پول از مثلیات است و نه قیمیات. به همان مبلغ محاسبه می‌شود...»^۲.

آیت‌الله تجلیل می‌گوید: «اگر کسی چیزی به کسی بدهکار باشد، چه به جهت معامله و یا قرض، باید همان را به او بپردازد. چه پول باشد چه جنس، اگر چه قیمت آن تنزل کرده باشد، و بالخصوص در مورد کاهش یا فزونی ارزش پول، صحیح‌ه حدیث یوسف‌ابن ایوب و حدیث عبدالملک‌بن عقبه، دلالت دارد که مقدار بدهی شخص بدهکار، با پایین آمدن یا بالا رفتن ارزش پولی که بدهکار است، تغییر نمی‌یابد. در این خصوص فرقی بین عوض مهر و مضاربه و خمس و سایر دیون نیست»^۳. و ایشان در جایی دیگر می‌گوید: «کسی از فقها نگفته است که تنزل قیمت ضمان دارد، هرچند که به ناحق تأدیه آن را به تأخیر اندازد. ضمان در صورتی است که به عین مال صدمه بزند، ولی اگر عین مال سالم است، لکن آن را به قیمت خوب نمی‌خرند، این عدم‌النتفع است و قاعده لاضرر شامل عدم‌النتفع نمی‌شود»^۴.

آیت‌الله گرامی می‌گوید: «اگر گفته شود «تورم» ضمان آور است، ... بی‌گمان این از مصادیق «ربا» خواهد بود، زیرا، ملاک ربا کمیت است، این موضوع که نقصان قیمت هرگز موجب ضمان نمی‌شود، جدید نیست و بین فقها مطرح بوده است؛ یعنی بعضی نیز ادعای اجماع کرده‌اند. بلی اگر کالا از مالیت بیفتد، در این صورت اصلاً ثمنی وجود ندارد و باید به قیمت روز حساب شود، یا اینکه مورد مصالحه قرار گیرد. وگر نه چنانچه تورم در حد کم یا زیاد باشد، و نه به‌صورت عدم‌المالیه، در این صورت قاعدتاً ضامن نخواهد بود؛ هرچند اگر عمداً تأخیر در پرداخت کرده باشد

۱. به نقل از: پولادی، ابراهیم؛ **مهریه و تعدیل آن**، چاپ اول، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۸۳، ص ۱۵۹.

۲. پیشین، ۱۵۵.

۳. تجلیل، شیخ ابوطالب؛ «**پول و پرسش‌های جدید فقهی - میز گرد فقها پیرامون احکام فقهی**

کاهش ارزش پول»، فصلنامه فقه اهل بیت، سال دوم، ش ۷، پاییز ۱۳۷۵، ص ۵۶.

۴. تجلیل، شیخ ابوطالب؛ به نقل از: معاونت آموزش قوه قضاییه؛ **سلسله پژوهش‌های فقهی - حقوقی (۱۰)**

بررسی فقهی جبران کاهش ارزش پول، محقق: احمد علی یوسفی، چاپ اول، انتشارات جنگل، ۱۳۸۸، ص ۱۰۱.

کار حرامی انجام داده است، لیکن این امر ضمان مالی نمی‌آورد. البته در خصوص ضمان ید ممکن است گفته شود: حدیث «علی الید ما أخذت حتی تؤدیه» ضمان عین را با همه خصوصیاتش و از جمله صفت مالیت به اثبات می‌رساند؛ اما این نیز درست نیست، زیرا، کلمه أخذ ظاهر در عین است نه صفت مالیت و قیمت تجاری آن. البته احتیاط خوب است»^۱.

آیت‌الله سبحانی می‌گوید: «کاهش ارزش پول ضمان ندارد؛ چون کاهش و افزایش در خود پول نیست، بلکه در معادل آن یعنی در اموال خارجی است و مال بودن آن هم اعتباری است و تا وقتی که اعتبار کننده آن را معتبر بدانند، پول جایگاه خود را دارد و مقدار ارزش و توان خرید آن هم باقی است و هیچ تغییر نمی‌کند؛ مگر با تغییر نظر اعتبار کننده، آن هم چه دولت باشد چه غیر دولت. پول امروزی ارزش ذاتی و واقعی ندارد تا قابل کاهش یا افزایش باشد، بلکه اعتباری محض است و زیادی و کمی آن مانند اصل وجودش بسته به اعتبار اعتبار کننده است نه میل و رغبت مردم»^۲.

تحلیل و نقد قول یکم

طرف داران این نظر معتقدند که پول سندی واسطه‌ای و نماینده مال نیست بلکه خودش فی-نفسه مال (اعتباری) بوده و اعتبار آن به خود همان کاغذ اسکناس است، لذا بازپرداخت اضافی، مشمول عنوان ربا است. از سویی دیگر به اعتقاد این گروه از فقها، پول از اموال مثلی است و قاعده مشهور می‌گوید: «ضمان مثلی به مثل است» و تا هنگامی که مثل دارای ارزش است - هرچند به شدت کاهش یافته باشد- استرداد همان مثل بر ذمه است. به این بیان معیار پرداخت در دیون نقدی، پرداخت همان ارزش اسمی پول - بدون توجه به قدرت خرید آن، است و لذا در هر شرایطی اعم از کاهش شدید ارزش پول (تورم شدید)، غاصبانه بودن ید مدیون و مانند آن، پرداخت مبلغ اسمی همان مقدار پولی که بر ذمه بوده است، موجب برائت ذمه خواهد بود و جایی برای اعمال ضمان ید نیست و پرداخت بیش از مبلغ اسمی پولی که بر ذمه بوده، نه تنها مجاز نیست، بلکه ربای مسلم و حرام است. در نقد این قول چند نکته به نظر می‌رسد:

۱. گرامی؛ پیشین، ص ص ۳۱-۳۲.

۲. سبحانی، جعفر؛ به نقل از: معاونت آموزش قوه قضاییه؛ سلسله پژوهش‌های فقهی-حقوقی (۱۰) بررسی فقهی جبران کاهش ارزش پول، محقق: احمد علی یوسفی، چاپ اول، انتشارات جنگل، ۱۳۸۸، ص ۱۲.

یکم: دیدگاه مورد بحث، از این جهت که پول را مال مستقل و متکی به همان تکه کاغذ اسکناس تلقی می‌کند، متمایز است. بنا به فرض که چنین ادعایی پذیرفته باشد، قائلین این نظریه باید به لوازم آن نیز ملتزم باشند و از جمله لوازم آن، این است که؛ بنا به قاعده فقهی «لا ربا الا فیما یکال أو یوزن»^۱ و اعتقاد مشهور فقهای امامیه، در حرمت ربای معاملی شرط است که عوضین هر دو مکیل یا موزون باشند و در اموالی که به صورت معدود یا با مشاهده معامله می‌شوند، ربا جاری نیست.^۲ و حال آنکه تردیدی نیست که پول نه مکیل است و نه موزون، و با همین استدلال بوده که مرحوم سید محمد کاظم طباطبایی یزدی بر این اعتقاد است که: «الاسکناس معدود من جنس غیر النقدین؛ له قیمه معینه و لا یجری علیه حکمها، فیجوز بیع بعضه ببعض او بالنقدین متفاضلا...»^۳. لذا مسلم است که با چنین تحلیلی، جبران خسارت کاهش ارزش پول (ناشی از تأخیر تأدیه) که ماهیت قراردادی ندارد، به طریق اولی نمی‌تواند ربا تلقی شود، و حال آنکه چنین نتیجه‌ای مورد قبول صاحبان این نظر نیست.

دوم: صاحبان دیدگاه مورد بحث، معتقدند عین مال مورد ضمان واقع می‌شود، نه مالیت، و لذا ایشان ضمان در قبال کاهش ارزش پول (که خسارت و نقصان در مالیت است) را مردود می‌دانند. در متون فقهی تعاریف مختلفی از واژه «مال» ارائه گردیده است به

۱. بجنوردی، سید محمد حسن؛ **القواعد الفقهیه**، (۷ جلدی)، ج ۵، چاپ اول، قم، نشر الهادی، ۱۴۱۹ق، ص ۸۵.
 ۲. طوسی، ابی جعفر (معروف به: شیخ طوسی)؛ **الخلافا**، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۴، ص ۳۰؛ زین الدین الجعفی العاملی (معروف به: شهید ثانی)؛ **شرح اللمعه**، (۲ جلدی)، ج ۱، چاپ ششم، بی‌جا، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۷۱، ص ۳۱۹ و ۳۲۰؛ انصاری، شیخ مرتضی؛ **مکاسب**، (۳ جلدی)، ج ۲، چاپ چهارم، بی‌جا، مؤسسه مطبوعات دینی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۶؛ طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم؛ **سؤال و جواب - استفتائات و آراء فقیه کبیر سید محمد کاظم طباطبایی**، به اهتمام: دکتر سید مصطفی محقق داماد و سید محمود مدنی بجستانی و سید حسن وحدتی شبیری، چاپ اول، بی‌جا، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۲۶۳؛ خمینی، روح‌الله؛ **تحریر الوسیله**، (۴ جلدی)، ج ۲، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۹، ص ۴۲۲؛ خوئی، سید ابوالقاسم؛ **توضیح المسائل**، قم، چاپخانه علمیه قم، ۱۴۰۷ق، مسئله ۲۰۸۳.
 ۳. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم؛ **العروه الوثقی**، (۶ جلدی)، ج ۶، چاپ اول، قم، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۴۲۳ق، ص ۷۴.

گونه‌ای که برخی شرط امکان حیات را (علاوه بر ارزش مبادله‌ای) لازم شمرده‌اند. در این فرض، تنها اعیان مادی می‌توانند مال محسوب شوند و منافع و حقوق (از قبیل دانش، شهرت، حق اختراع، ارزش مبادله‌ای پول و ...) که قابل حیات نیستند، مال به حساب نمی‌آیند و بنابه فرضی که ضمان فقط به مال تعلق بگیرد و نه مالیت، تعرض به آنها نیز ضمان آور نمی‌باشد.^۱ در مقابل فقیهانی که پول‌های امروزی را قیمی، و یا خارج از عناوین مثلی یا قیمی می‌دانند (در ادامه به اقوال آنان اشاره می‌شود)، تعلق ضمان به مالیت را پذیرفته‌اند.

قبل از هرگونه اظهار نظری در این خصوص، ابتدا لازم است وضعیت پول از حیث مال یا مالیت مشخص شود؛ هرچند «مالیت» وصف موصوفی با عنوان «مال» است، و عرف و عقلا واژه «مال»^۲ را به منظور اشاره به ذات شیء که متصف به وصف مالیت (ارزش مبادله‌ای) است بکار می‌برند، لیکن بنابه آنچه در عرف پذیرفته شده؛ تردیدی نیست که موصوف (مال) می‌تواند عین خارجی (مانند جواهرات)، یا کلی فی الذمه (مانند دین) یا حق (مانند حق تحجیر) یا منفعت (مانند سکنا خانه) باشد، زیرا، تمامی این‌ها، مورد تقاضا و قابل اختصاص و کمیاب می‌باشند و مردم برای به‌دست آوردن آنها تلاش و رقابت می‌کنند و به همین علت دارای ارزش مبادله‌ای یا اقتصادی یا «مالیت» می‌باشند و در مال محسوب شدن آنها تردیدی روا داشته نشده است.^۳

هدف افراد جامعه از به دست آوردن اموال؛ تصاحب دو ارزش «استعمالی» و «مبادله‌ای» - به صورت توأمان - و یا تصاحب یکی از این دو ارزش است. نویسنده کتاب ثروت ملل با اشاره به این دو ارزش می‌گوید «باید دانست که واژه ارزش دو معنی مختلف دارد، گاهی درجه مطلوبیت بعضی از اشیاء را بیان می‌کند؛ و گاهی قدرت خرید سایر کالاها را، که مالک بودن آن شیء به

۱. انصاری، مسعود و محمد طاهری؛ **دانشنامه حقوق خصوصی**، (۳ جلدی)، ج ۳، چاپ دوم، تهران، انتشارات محراب فکر، ۱۳۸۶، ص ۱۶۴۵.

2. Property.

۳. خمینی، روح الله؛ **کتاب البیع**، ج ۱، ص ۲۰؛ خویی، سید ابوالقاسم؛ **مصباح الفقاهه**، (۵ جلدی)، ج ۲، چاپ اول، قم، مکتبه الداوری، ۱۴۱۱، ص ص ۳۰۱ و ۳۰۲؛ بجنوردی، سید محمد حسن؛ **پیشین**، ج ۲، ص ص ۳۰-۳۱؛ صدر، سید محمد باقر؛ **اقتصادنا**، قم، دارالکتاب الاسلامی، ۱۳۶۹، ص ۱۹۸؛ السنهوری، عبد الرزاق احمد؛ **الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید**، ج ۸، لبنان، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۵۸، ص ۶.

خصوص را ایجاب می‌کند. اولی را می‌توانیم ارزش استعمالی و دومی را ارزش مبادله‌ای بنامیم^۱. دو ارزش استعمالی و مبادله‌ای، هیچ‌گونه ملازمه‌ای با یکدیگر ندارند و اجتماع یا افتراق آنها در شیء واحد قابل تصور است. به عنوان مثال اکسیژن هرچند دارای ارزش استعمالی است، لیکن غالباً فاقد ارزش مبادله‌ای است. در مقابل، اسکناس هرچند غالباً ارزش استعمالی و مصرفی ندارد، ولی حاوی ارزش مبادله‌ای است. از سویی دیگر جواهرات تزئینی، ترکیبی از هر دو ارزش را دارا است و برخی اشیاء (مانند ریگ‌های بیابان) نیز هیچ‌یک از این دو ارزش را دارا نیستند. با این وصف، ارزش اقتصادی هر کالا، حاوی ترکیبی از ارزش استعمالی و ارزش مبادله‌ای و یا حاوی یکی از این دو ارزش است. باید توجه داشت که ارزش مبادله‌ای (مالیت) می‌تواند واقعی (مانند جواهرات) و یا اعتباری و قراردادی (مانند اسکناس) باشد. نتیجه‌ای که از این بحث گرفته می‌شود این است که کلیه اموال از دو قسم زیر خارج نیستند:

الف) اموالی که دارای ارزش استعمالی بوده و به دلیل افزونی تقاضا در مقابل عرضه و یا به دلایل دیگر، دارای مطلوبیت و ارزش مبادله‌ای هستند. پول‌های قدیم (پول کالایی و سکه‌های طلا و نقره) جزء این دسته از اموال محسوب شده و تبعاً دارای وصف مالیت بوده‌اند.

ب) اموالی که دارای ارزش استعمالی نیستند ولی با عنایت به اعتبار و قرارداد؛ صرفاً دارای ارزش مبادله‌ای هستند. پول‌های امروزی (اسکناس، پول تحریری و الکترونیکی) جزء این دسته از اموال محسوب می‌شوند و تبعاً دارای وصف مالیت می‌باشند. این اموال ممکن است فاقد عین خارجی (ماده فیزیکی) باشند.

موجودیت اموال دسته دوم، به ارزش مبادله‌ای آنها است و با توجه به اعتباری بودن این اموال، هیچ چیزی به جز همان ارزش مبادله‌ای (مالیت)، مشخص این اموال نیست و حتی در برخی موارد (مانند پول‌های الکترونیکی)، هیچ عین خارجی‌ای، این ارزش مبادله‌ای را نمایندگی نمی‌کند. با این وصف، چنانچه تلف یا اتلاف یا وضع ید نسبت به همین جنبه اصلی این اموال (ارزش مبادله‌ای) وارد آید، چگونه می‌توان از عدم ضمان در قبال آن سخن گفت؟ مفهوم «ارزش مبادله‌ای» در علوم اقتصادی، مترادف مفهوم «مالیت» در متون فقهی است.

۱. آدام، اسمیت؛ **ثروت ملل**، مترجم: سیروس ابراهیم‌زاده، چاپ اول، انتشارات پیام، ۱۳۵۷، ص ۲۶.

با عنایت به مفاهیم جدید اقتصادی، می‌توان مواردی را تصور کرد که مال و مالیت در هم آمیخته شده‌اند و به هیچ وجه نمی‌توان میان آنها تفکیک کرد. به عنوان مثال، در پول‌های الکترونیکی یا پول تحریری، چگونه می‌توان این دو را از یکدیگر بازشناخت و با انگشت اشاره، مال (پول الکترونیکی) را نشان داد؟ بنابراین، در چنین مواردی اعتقاد به عدم ضمان در قبال مالیت، قابل توجیه نبوده و با قواعد و اصول بسیاری از جمله با: قاعده اتلاف، قاعده تسبیب، قاعده احترام مال مسلم، قاعده منع اکل اموال به باطل، قاعده ضمان ید، قاعده دارا شدن غیر عادلانه، مصالح مرسله و مصلحت اجتماعی، مقاصد شریعت و... مغایر است. بر این پایه دیدگاهی که ضمان را به مال و مالیت -هر دو- ناظر می‌داند، ترجیح دارد، زیرا، ضرر و خسارت امری عرفی است و هنگامی که عرف، مالیت و ارزش مبادله‌ای به منزله عین مال دانسته و این دو را جدای از یکدیگر نمی‌تواند تصور کند، حکم به عدم جبران چنین ضرری، منطبق با واقعیات نمی‌باشد.

سوم: تقسیم‌بندی اموال به مثلی و قیمی در باب ضمان و با توجه به ماهیت موضوع اموال، مورد توجه فقها و حقوق دانان قرار گرفته است.^۱ بر اساس قاعده ضمان، ابتدا عین مال بر عهده ضامن فرض می‌شود و در صورت عدم امکان رد عین، مثل (اگر مثلی باشد) و یا قیمت آن (اگر قیمی باشد) بر عهده ضامن قرار می‌گیرد. برای تقسیم بندی اموال به مثلی و قیمی -که در فقه و حقوق و اقتصاد از اهمیت به سزایی برخوردار است- هیچ گونه مستند شرعی ارائه نشده و لذا تنها مبنای تقسیم اموال به مثلی و قیمی، عرف و بنای عملی عقلا است^۲، و لذا همین مبنای عرفی، سبب تغییر تعاریف و مصادیق مثلی و قیمی در طول زمان شده و این تغییر و تبدیل‌ها مورد پذیرش و ادعان بسیاری از فقها نیز واقع شده است.^۳

۱. کاتوزیان، دکتر ناصر؛ **اموال و مالکیت**، چاپ پانزدهم، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۶، ص ۳۴.

۲. گرجی، دکتر ابوالقاسم؛ **مقالات حقوقی**، ج ۲، چاپ اول، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۶۹، ص ۲۴۹-۲۵۰.

۳. خمینی، روح الله؛ **کتاب البیع**، ج ۱، ۳۳۲؛ خوبی، سید ابوالقاسم؛ **مصباح الفقاهه**، ج ۳، ص ۱۵۲؛ طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم؛ **حاشیه المکاسب**، (۲ جلدی)، ج ۱، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۷۸، ص ۹۶.

در یکی از تعاریفی که برای مثلی و قیمی ارائه شده آمده است: «مثلی آن است که نمونه‌های مشابه داشته باشد و به عبارت دیگر، افراد آن دارای خصوصیات مشابهی باشند؛ مانند یک نوع خاص از تلویزیون و یا لیوان که محصول یک کارخانه است. همه دارای یک نوع مواد ساخت ابزار و لوازم رنگ، و دارای یک سطح از مطلوبیت می‌باشند»^۱. با توجه به این تعریف و سایر تعاریف ارائه شده در کتب فقهی و حقوقی، تردیدی باقی نمی‌ماند که در انتساب اموال (و از جمله پول) به مثلی یا قیمی، باید با عنایت به ماهیت مال موضوع بحث و سوابق تاریخی موضوع و تحلیل روانی جامعه، نظر عرف و بنای عملی عقلا را استخراج و استنباط کرد. از این‌رو، در خصوص مثلی یا قیمی بودن پول‌ها در زمان حاضر (پول‌های فلزی، کاغذی و تحریری)، با نظر به سابقه تاریخی پول می‌توان گفت که در دوران «پول کالایی» که کالاهای خاصی به عنوان معیار ارزش گذاری و مقایسه ارزش‌ها به کار می‌رفتند، این کالاهای خاص قاعدتا باید از انواعی می‌بودند که از نظر ظاهر و ارزش مبادله یکسان باشند و لذا «پول کالایی» در این زمان، مثلی بوده است. در دوران «پول فلزی» (طلا، نقره و سایر فلزات گرانبها)، یکسان بودن در شکل و وزن و جنس پول‌های فلزی از شروط اساسی تلقی می‌شد و تقلب در پول‌های فلزی (از حیث وزن یا عیار) با واکنش مردم مواجه می‌گردید و همگان بر این نکته اتفاق نظر داشتند که حفظ ارزش این پول‌ها، موکول به حفظ مماثلت آنها از همه جهات است. بنابراین پول‌های فلزی نیز مثلی محسوب می‌شدند. در سومین مرحله که پول کاغذی (اسکناس) رایج شد و پس از آنکه ارتباط پشتوانه‌ای آن با فلزات گرانبها قطع گردید، مردم برای این کاغذها ارزش اعتباری - به جای ارزش ذاتی - قائل شدند و با عنایت به این ارزش مبادله‌ای اعتباری، این کاغذها به عنوان مال محسوب شده و دارای وصف مالیت شدند. در این مرحله یک اسکناس ۱۰ دلاری، با اسکناس ۱۰ دلاری دیگر و یا حتی با دو قطعه اسکناس ۵ دلاری، از حیث ارزش مبادله‌ای مشابه و مثل هم فرض شدند. لیکن با توجه به اینکه اسکناس کالا نبوده و فاقد ارزش استعمالی است و صرفاً نشان از ارزش اعتباری مبادله‌ای دارد، در مثلی بودن آن و همچنین در مثلی بودن پول‌های تحریری تشکیک شده است. در پول‌های تحریری (چک‌ها، پول‌های الکترونیکی و ...) بعضاً فاقد

۱. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه؛ **پول در اقتصاد اسلامی**، تدوین: پرویز داودی و همکاران، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۷۶.

هر گونه ماده فیزیکی و صرفا دارای ارزش اعتباری محض هستند و در حقیقت همین ارزش مبادله‌ای اعتباری محض، مسئولیت‌ها و وظایف پول فلزی یا کاغذی را به عهده گرفته است و در عالم خارج، هیچ شیء و ماده فیزیکی‌ای، این ارزش اعتباری را نمایندگی نمی‌کند.

هرچند از حیث تاریخی، تردیدی نیست که غالب فقها پول‌های متداول در زمان خودشان را مثلی دانسته‌اند، لیکن با توجه به وضعیت پول‌های کاغذی (که بعد از جنگ جهانی دوم ارتباط آنها با طلا به کلی قطع شده است) و پول‌های تحریری، این سؤال و تردید مطرح شده است که آیا عناوین مثلی یا قیمی در اموال اعتباری و قراردادی و از جمله پول قابل تعمیم است؟ به عبارت دیگر آیا تقسیم اموال به مثلی و قیمی، تقسیمی حصری است و یا اینکه چنین نیست و اموالی را می‌توان تصور کرد که نه مثلی‌اند و نه قیمی؟ تعاریف ارائه شده از مثلی و قیمی نیز بر این تردید دامن می‌زنند زیرا، در اغلب آنها به «شیء» بودن این اموال تصریح شده است. بر این مبنا، برخی بر این اعتقادند که تقسیم‌بندی عرفی اموال به مثلی و قیمی، ناظر به کالاهایی است که دارای ارزش ذاتی هستند و این تقسیم‌بندی به هیچ وجه در خصوص اموال اعتباری - که فاقد ارزش ذاتی هستند - نمی‌تواند کاربرد داشته باشد.^۱ به عبارت دیگر چگونه می‌توان تصور کرد ارزش مبادله‌ای اعتباری محض که به وسیله آن قیمت و ارزش ذاتی سایر کالاها سنجیده می‌شود، به مثلی و قیمی تقسیم شود؟ بنابراین به اعتقاد این گروه پول موضوعا و تخصصا از بحث مثلی و قیمی خارج است. برخی دیگر پول را از اموال قیمی دانسته‌اند،^۲ و نظری دیگر نیز اوراق نقدی را قیمی می‌داند؛ همچنان که می‌تواند مثلی هم باشد؛ صاحب نظریه اخیر معتقد است اصل بر این

۱. موسوی بجنوردی، محمد؛ «نظریه تبادل قدرت خرید و اثرات مترتب بر آن»، مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات هفتمین سمینار بانکداری اسلامی، چاپ اول، مؤسسه بانکداری ایران، ۱۳۷۵، ص ۳۱-۴۲؛ موسوی اردبیلی، به نقل از: مرکز تحقیقات قوه قضاییه؛ مجموعه آرای فقهی-قضایی در امور حقوقی، ج ۱، چاپ اول، قم، بی‌نا، ۱۳۸۱، ص ۶۵؛ تجلیل؛ پیشین، ص ۱۰.

۲. معرفت، محمد هادی؛ «پول و پرسش‌های جدید فقهی - میزگرد فقها پیرامون احکام فقهی کاهش ارزش پول»، فصلنامه فقه اهل بیت، سال دوم، ش ۷، پاییز ۱۳۷۵، ص ۱۴.

است که اسکناس‌ها و سایر اوراق نقدی از قیمی‌ها هستند مگر آنکه واحدها و اجزای آنها ارزش واحدی داشته باشند.^۱

به نظر می‌رسد پول مال بالاصاله نیست و وسیله‌ای برای انتقال ارزش (مالیت) است و لذا با قاطعیت و به صورت مطلق نمی‌توان از مثلی یا قیمی بودن آن سخن گفت. عرف نیز در برآورد ارزش و مماثلت دو کاغذ اسکناس، به مالیت آن نظر دارد و نه به شماره‌ها و یا نقش و نگار منعکس شده در روی اسکناس. از این رو، در ضمان پول، نمی‌توان صرفاً به تعادل مبلغ اسمی پول‌های متداول (اسکناس یا پول تحریری) توجه نمود و باید مالیت و ارزش آن در نظر گرفته شود و نهایت آنکه از دیدگاه عرف، مماثلت در ارزش و مالیت پول اصالت دارد و نه مماثلت در شماره‌ها و نقش و نگار مندرج در کاغذ اسکناس.

قول دوم: مسئولیت مشروط به؛ مطالبه داین (ید غاصبانه مدیون)

برخی از فقها بر این اعتقادند که مدیون مامطل، الزامی به جبران خسارت کاهش ارزش پول ندارد، مگر آنکه داین قبلاً دین را مطالبه کرده باشد.

مرحوم سید محمد کاظم طباطبایی یزدی می‌گوید: «هرگاه آن دین مؤجل باشد و تنزل قیمت پیش از حلول أجل باشد، خسارت بر طلبکار است. و علی الظاهر همچنین است اگر آن دین، حال باشد یا أجلش حلول کرده باشد، ولکن طلبکار راضی به تأخیر باشد و مطالبه نکرده باشد. و اما اگر مطالبه کند و مدیون در دادن مامطله کند بدون وجه شرعی، پس در صورت تنزل قیمت از کیسه بدهکار^۲ رفته است. چنانچه در غصب می‌گویند. ... چون مناط حکم غصب، در اینجا نیز جاری است. بلکه بعض مدارک، بعمومه شامل مقام است. مثل لاضرر و عمومات قصاص ...»^۳.

۱. تسخیری، محمد علی؛ «نوسانات ارزش پول و تأثیر آن بر سپرده‌های مدت دار»، مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات هفتمین سمینار بانکداری اسلامی، چاپ اول، تهران، مؤسسه بانکداری ایران - بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۵، ص ۲۸۷-۲۹۴.

۲. ظاهراً در نسخه اصلی، عبارت «از کیسه طلبکار» ضبط شده است و حال آنکه با توجه به قرائن لفظی و معنوی و همان‌گونه که در منبع مورد استفاده تذکر داده شده (پاورقی ش ۱، ص ۲۷۹ در منبع مورد نظر)؛ به نظر می‌رسد ضبط مزبور اشتباه بوده و عبارت «از کیسه بدهکار» صحیح است.

۳. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم؛ سؤال و جواب، ص ۲۷۹.

آیت‌الله حائری، هر چند از لزوم مطالبه داین سخنی به میان نمی‌آورد، لیکن کاهش ارزش پول را در ضمان غاصب می‌داند و در سایر موارد، چنین ضمانی را بر خلاف ادله روایی قلمداد کرده و می‌گوید: «چنانچه تأخیر آداء، عمدی و ضرری بوده، مانند غاصب ... یا مانند مدیونی که وقت آدای دین او فرا رسیده و قادر به آدا هست ولی معصیتا آدا نمی‌کند، در این صورت طبق قاعده لاضرر مقدار کاهش را که به این پول عارض شده، شخص مقصر ضامن است، و چنانچه تأخیر آدا با توافق طرفین بوده یا به دلیل «نظره الی میسر» بوده، دلیل بر ضمان کاهش وجود ندارد و شخص مدیون در این صورت امین است و ضمانتی برای او وجود ندارد»^۱.

آیت‌الله صافی گلپایگانی می‌گوید: «به طور کلی اگر بدهی اشخاص اسکناس رایج و مانند آن باشد و موعد پرداخت آن رسیده باشد ... و با مطالبه داین، بدهکار تأخیر در آدا نماید ... بدهکار نسبت به ضرر مذکور ... ضامن می‌گردد. ... و این به خلاف این است که اسکناس در ذمه، در اثنای مدت مقرر یا با اجازه تأخیر از بستانکار تنزل قیمت پیدا کند؛ زیرا، در این صورت در ملک و تحت تصرف خودش ترقی یا تنزل یافته است و کسی ضامن زیان آن نیست و مثل این است که اسکناس پیش خودش تنزل قیمت پیدا کند»^۲.

تحلیل و نقد قول دوم

مطابق دیدگاه مرقوم، جبران خسارت کاهش ارزش پول لازم نیست مگر آنکه ید مدیون غصبی یا در حکم غصب باشد. در این نظر عدم رضایت داین به تأخیر تأدیه، شرط جواز مطالبه خسارت کاهش ارزش پول دانسته شده است. غاصبانه بودن ید اعم از آن است که از ابتدا غاصبانه بوده یا متعاقبا ید امانی به ید ضمانی تبدیل شده باشد. نکته قابل توجه در این نظر این است که برخی از این فقها، انقضای أجل و تأخیر تأدیه را برای ضمانی تلقی کردن ید مدیون کافی ندانسته و ظاهراً پس از انقضای أجل، همچنان رضایت داین به ادامه تصرف مدیون در دین و به بیانی

۱. حائری، سید کاظم؛ «بررسی اوراق نقدی از منظر فقهی»، فصلنامه فقه اهل البیت، سال پنجم، ش ۱۹ و ۲۰، ۱۳۷۸، ص ص ۷۶-۷۷.

۲. به نقل از: یوسفی، احمد علی؛ ربا و تورم، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۲۶۹.

دیگر؛ ید امانی مدیون را استصحاب کرده‌اند و برای قطع این استصحاب و ضمانی تلقی شدن ید مدیون، شرط مطالبه دین از سوی داین را لازم شمرده‌اند. در این خصوص به نظر می‌رسد:

یکم: نظر مرقوم، به مسئولیت بر مبنای «ضمان ید» توجه دارد و نه «قاعده لاضرر»، لذا در موردی که داین پس از حلول أجل، دین را مطالبه نکرده است، ید مدیون را امانی (غیر ضمانی) دانسته و مسئولیتی برای وی در نظر نمی‌گیرد. حال آنکه به نظر می‌رسد پس از حلول أجل و عدم تأدیه، مدیون مرتکب نقض تعهد شده و در نتیجه این نقض عهد ضرری حادث شده است و قاعده لاضرر لزوم جبران ضرر را توجیه می‌کند. به بیان مرحوم سید احمد خوانساری: «بأن الأصل في الحقوق المالية سواء كانت لشخص معين أو غير معين، الفورية إلا مع الإذن من صاحب الحق ... و كأنه متفق عليه إلا ما دل عليه الدليل من الرخصة في تأخيره ...، بل لعل تأخير الحق عن مستحقه مع حاجتهم إليه، من الظلم المحرم عقلا و نقلا و من الاضرار المنهية عنه أيضا^۱». استدلال منطقی این ادعا به این ترتیب شکل می‌گیرد که؛ عرف کاهش ارزش پول را مصداق ضرر می‌داند (صغرای قیاس)، تأخیر مدیون مماطل در پرداخت، باعث ورود ضرر (کاهش ارزش پول) به داین می‌شود (کبرای قیاس)، عقل و نقل (شارع) جبران ضرر را لازم می‌دانند (دلیل)، و نتیجه آنکه؛ وارد کننده ضرر، یعنی مدیون مماطل باید ضرر وارده را جبران نماید.

دوم: به نظر می‌رسد با عنایت به قاعده شروط و لزوم وفای به عهد، به صرف فرا رسیدن أجل، مدیون باید به تعهدش عمل کرده و دین را بپردازد و در فرضی که سررسید مشخص بوده، داین تعهدی ندارد که مجددا دین را در سررسید مطالبه کند. آری، اگر سررسیدی مقرر نبوده و دین عندالمطالبه بوده است، مطالبه داین لازم است، لیکن در فرضی که سررسید مشخص بوده، نیازی به اقدام داین در مطالبه نیست. ماده ۲۲۶ ق.م که از چگونگی مطالبه خسارات حاصله از عدم انجام تعهدات سخن می‌گوید نیز، مؤید همین دیدگاه است و شرط مطالبه تعهد را ناظر به مواردی دانسته که «برای ایفا تعهد مدتی مقرر نبوده» است، والا برای تعهداتی که «مدت معینی مقرر شده و مدت مزبور منقضی شده باشد»، به صرف انقضا مدت، ذی نفع می‌تواند خسارت وارده به خود را

۱. خوانساری، پیشین، ص ۳.

مطالبه نماید و نیازی به مطالبه مجدد اصل تعهد نیست. بنابراین، مطالبه فقط ناظر به مواردی است که دین موعده خاصی ندارد.

سوم: در این دیدگاه، عدم مطالبه به معنای رضایت داین به ادامه و استمرار تصرفات مدیون در دین و به عبارتی دیگر به معنای «اقدام» داین علیه خودش (قاعده اقدام) تلقی شده و نتیجه گرفته شده است که وی نمی‌تواند ضرر ناشی از اقدام خویش (عدم مطالبه) را از شخصی دیگر (مدیون) طلب نماید، و حال آنکه عادلانه آن است که هرگونه ضرر و خسارتی که پس از انقضای مهلت و به موجب تأخیر در تأدیه حادث می‌شود، ناظر به تأخیر کننده باشد و تحمیل چنین خسارتی (کاهش ارزش پول) به طرفی که ذی نفع تعهد است و تقصیری مرتکب نشده، وجهی ندارد. به بیانی دیگر، هنگامی استناد به قاعده اقدام صحیح است که ابتدا تعهدی بر دوش داین استوار بوده باشد و سپس به جهت تعلل در اجرای آن (تقصیر)، ضرر ناشیه نیز بر وی بار شود.

چهارم: در موضوع مورد بحث، نه تنها هیچ‌گونه تعهد قراردادی یا قانونی مبنی بر مطالبه دین بر عهده داین نیست، بلکه بالعکس؛ با عنایت به آیات و روایات بسیار، داین به نرمش در مطالبه پس از سررسید و عدم ورود فشار بر مدیون نیز سفارش شده است. به عنوان مثال آیه ۲۸۰ سوره بقره (وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ) که در یکی از همین نظرات نیز به آن اشاره شده است، و نیز حدیثی از پیامبر اکرم (ص) که فرمود: «هر کس به برادر مسلمانش قرض دهد، در برابر هر دره‌می که به وی قرض داده به اندازه وزن کوه احد ... برای وی حسنه خواهد بود. آن گاه اگر پس از سررسید در مطالبه آن نرمش از خود نشان دهد، به سان برق جهنده درخشان - بدون محاسبه و عذاب - از صراط عبور می‌کند...»^۱ حکایت از رجحان نرمش و عدم سخت‌گیری در مطالبه دارد، و لذا به نظر می‌رسد در فرض عدم مطالبه، نه تنها نمی‌توان با استناد به قاعده «اقدام» خسارت ناشی از تأخیر در تأدیه را متوجه داین ساخت، بلکه بالعکس با استناد به قاعده

۱. بروجردی، سیدحسین؛ **منابع فقه شیعه** (جامع احادیث الشیعه)، ج ۲۳، مترجمان: احمد اسماعیل تبار و سید احمد رضا حسینی و محمد حسین مهوری، چاپ اول، بی‌جا، انتشارات فرهنگ سبز، ۱۳۸۸، حدیث ۱۸ از باب سوم از ابواب دین و قرض، ص ۶۹۷.

«احسان^۱» رفع مسئولیت از داین (محسن)، و مسئول شناختن مدیون مماطل ترجیح دارد. احسان و نیک خواهی داین در عدم ورود فشار را نمی‌توان با تحمیل خسارت به وی (با کسر و نقصان اصل دین) پاسخ گفت. قاعده احسان این توانایی را دارد که به سود فرد محسن، هم اسقاط ضمان و هم اثبات ضمان نماید. افزون بر این، مسئول شناختن داینی که نرمش نشان داده، با فلسفه تشریح قاعده احسان نیز مغایر است؛ حضرت علی(ع) خطاب به مالک اشتر فرمود: «ولا یكونن المحسن والمسیء عندک بمنزله سواء، فان فی ذالک تزهیدا لاهل الاحسان فی الاحسان، و تدریبا لاهل الإساءه علی الإساءه! و أَلزِمَ کُلًّا منهم ما أَلزَمَ نفسه». ^۲ بنابراین تحمیل خسارت ناشی از کاهش ارزش پول (نقصان اصل دین) بر داین نیکوکار، وی و دیگر طلبکاران را در انجام این کار خیر (عدم فشار بر مدیون) بی رغبت می‌کند و مدیون مماطل را نیز به سوء استفاده از این نرمش و احسان راغب می‌نماید و این، با قاعده احسان مغایر است.

قول سوم: مسئولیت مشروط به؛ تورم فاحش

در این دیدگاه، مسئولیت مدیون مماطل در قبال خسارت کاهش ارزش پول، مشروط به تغییر (کاهش) فاحش ارزش پول شده و علی‌الظاهر تغییرات غیر فاحش (کاهش خفیف یا متوسط)، ضمان آور دانسته نشده است:

آیت‌الله مکارم شیرازی در پاسخ به سؤالی در باب مطالبه مهریه بعد از ۳۰ سال می‌گوید: «در چنین مواردی که با گذشت زمان تورم فاحشی حاصل شده است، باید مهریه با توجه به نرخ متوسط تورم اجناس مختلف محاسبه و پرداخت گردد». ^۳ ایشان معتقد است: «اگر تورم در زمان کوتاه و مقدار آن معمولی باشد، محاسبه نمی‌شود؛ زیرا، همیشه تغییراتی در اجناس و قدرت خرید پول پیدا شده و می‌شود و سیره مسلمین و فقها بر عدم محاسبه تغییرات جزئی بوده است. ولی اگر تورم، شدید و سقوط ارزش پول زیاد باشد، تا آن حد که در عرف پرداختن آن مبلغ، اداء دین

۱. بر گرفته از آیه ۹۱ سوره توبه: «مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ».

۲. سید رضی؛ نهج البلاغه، مترجم: علی شیروانی، چاپ چهارم، قم، مؤسسه انتشارات دارالعلم، ۱۳۸۴، ص ۱۵۲.

۳. به نقل از: فهیمی؛ پیشین، ص ۱۵۱.

محسوب نگردد، باید بر اساس وضع حاضر محاسبه کرد و در این مسئله تفاوتی میان مهریه و سایر دیون نیست ... مثلاً در یک استفتا آمده بود که شخصی در سی سال قبل اجرت بنایی را نپرداخته، در حالی که بنا برای او ده روز کار کرده و اجرت بنا در آن زمان، روزی ۱۸ تومان ... بوده، به یقین اگر کسی بخواهد اجرت بنا را به قیمت آن روز ... بپردازد، در هیچ عرفی ادای دین محسوب نمی‌شود. و همچنین در مورد اتلاف قیمیات - بنا بر اینکه قیمت یوم التلّف به ذمه باشد - با گذشتن ده سال یا بیشتر و تورم شدید، اگر کسی قیمت سابق را بپردازد، هیچ عرفی آن را جبران خسارت نمی‌شمرد^۱.

آیت‌الله موسوی اردبیلی می‌گوید: «بحث مثلی و قیمی شامل کالاهای واسطه (پول) نمی‌شود، ولی اگر کسی مثلاً صد تومان به هر علتی بر عهده داشته باشد، مادامی که ارزش پول فرق فاحشی نکرده باشد، همان را مدیون است و در صورتی که فرق فاحش بکند، باید ارزش در نظر گرفته شود و یا مصالحه کنند^۲. ایشان در پاسخ به سؤالی می‌گوید: «چون پول کاغذی کالای مصرفی نیست و فقط برای حفظ ارزش است، در صورت مفروض که ارزش نوسان پیدا می‌کند، در مقام ادا باید ارزش را در نظر گرفت. فرق نمی‌کند پول کاغذی ریال ایرانی و یا سعودی باشد یا دینار عراقی یا لیره سوری و لبنانی^۳».

تحلیل و نقد قول سوم

مطابق این دیدگاه، تغییر (کاهش) ارزش پول در دو فرض تغییر غیر فاحش و تغییر فاحش قابل تصور دانسته شده و جبران کاهش ارزش پول در فرض نخست غیر جایز و از مصادیق ربا و در فرض دوم لازم شمرده شده است. در این خصوص به نظر می‌رسد:

یکم: در نظریه‌های اقتصادی، تورم از حیث شدت و ضعف، به سه قسم تقسیم شده است:

۱. به نقل از: یوسفی، احمد علی؛ «جبران کاهش ارزش پول در دیون و روابط مالی»، فصلنامه تخصصی

اقتصاد اسلامی، ش ۶، تابستان ۱۳۸۱، ص ۳۱۵.

۲. به نقل از: موسویان، سید عباس؛ «بررسی فقهی - حقوقی قوانین مربوط به جریمه و خسارت تأخیر

تأدیه در ایران»، فصلنامه فقه و حقوق، ش ۴، بهار ۱۳۸۴، ص ۳.

۳. به نقل از: فهیمی؛ پیشین، ص ۱۵۷.

الف) در «تورم خفیف» قیمت‌ها با شیب ملایم افزایش می‌یابد. در این نوع تورم که با عنوان «تورم خزنده»^۱ نیز شناخته می‌شود، افزایش قیمت‌ها حداکثر چهار درصد در سال قابل قبول دانسته شده است^۲ و برخی نیز تورم در حد دو تا پنج درصد را طبیعی و قابل قبول دانسته‌اند.^۳

ب) در «تورم شدید» نیز توافق کاملی وجود ندارد. برخی افزایش سطح قیمت‌ها بین ۵ تا ۱۰ درصد^۴ و برخی دیگر افزایش قیمت‌ها بین ۱۵ تا ۲۵ درصد در سال را از مصادیق تورم شدید دانسته‌اند.^۵

ج) در «تورم بسیار شدید» که از آن با عناوین دیگری نظیر تورم غیرقابل کنترل یا ابر تورم^۶ و تورم افسار گسیخته یاد می‌شود، قیمت‌ها با افزایش روزمره و شتابان همراه هستند. به عنوان مثال تورم آلمان در سال‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۴ که میزان آن در سال ۱۹۲۰ هشتاد درصد، در سال ۱۹۲۱ صد و چهل درصد، در سال ۱۹۲۲ چهار هزار و صد درصد رسید و از دسامبر ۱۹۲۲ تا نوامبر ۱۹۲۳ به رقم یک میلیون درصد رسید، از این نوع تورم بوده است. تورم شدید دیگری نیز در مجارستان و در طول سال‌های ۱۹۴۵ و ۱۹۴۶ رخ داده است که نرخ آن به طور متوسط بیست هزار درصد در ماه بوده است.^۷

در دیدگاه مورد بحث، مشخص نشده که منظور از تغییر فاحش، کدام‌یک از اقسام سه‌گانه فوق‌الذکر است؟ به عنوان مثال اگر در جامعه‌ای تورم ۳۰ تا ۴۰ درصدی در طول سالیان متمادی

1. Creeping inflation.

۲. یوسفی، احمد علی؛ «تحلیل تاریخی تورم و کاهش ارزش پول»، فصلنامه اقتصاد اسلامی، قم، سال اول، ش ۲، تابستان ۱۳۸۰، ص ۵۶.

۳. مظاهری، طهماسب و نرجس حق بیان؛ «سود بانکی در بانکداری بدون ربا و نظام پول اعتباری»، مجموعه مقالات بیستمین همایش بانکداری اسلامی، تدوین: دکتر مرتضی اله داد، چاپ اول، تهران، مؤسسه بانکداری ایران- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۸، ص ۵۸.

۴. همان.

۵. یوسفی، احمد علی؛ ماهیت پول و راهبردهای فقهی و اقتصادی آن، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۶۸.

6. Hyperinflation.

۷. راجر لروی؛ پیشین، ص ۳۶.

تثبیت شده باشد، ولی در یک سال با بهبود وضعیت اقتصادی تورم به پانزده درصد برسد، آیا تورم پانزده درصدی برای چنین جامعه‌ای، تورم فاحش محسوب می‌شود؟ حال اگر در کشوری مانند ژاپن نرخ طبیعی تورم نیم تا یک درصد باشد و به ناگاه برای یک سال به ۶ درصد برسد، این تورم غیر فاحش محسوب است؟ در این دیدگاه، ملاک مشخص و قابل اتکایی برای تمییز تورم فاحش و غیر فاحش نیز ارائه نشده و به نظر می‌رسد تشخیص مصادیق بر عهده عرف نهاده شده است.

دوم: علت افزودن شرط مورد بحث در این دیدگاه و تحدید مسئولیت مدیون، با ملاک ارائه شده در قاعده مشهور (ضمان مثلی به مثل، و ضمان قیمی به قیمت است) قابل تحلیل نیست، زیرا، صاحبان این دیدگاه اساساً قائل به مثلی یا قیمی بودن پول نیستند و حتی یکی از ایشان^۱، صراحتاً پول را خارج از دایره تقسیمات مثلی و قیمی دانسته است. از مفاد مطالب صاحبان دیدگاه سوم، می‌توان استنباط کرد ایشان شرط مورد بحث را به آن جهت افزوده‌اند که؛ با توجه به اصول و مبانی کلی ضمان، کاهش ارزش پول باید به میزانی باشد که در دیدگاه عرف، به «ضرر» و «خسارت» تعبیر شود، زیرا، تا موضوعی از دیدگاه عرف ضرر محسوب نشود، ضمانی هم در قبال آن ایجاد نخواهد شد. به بیان یکی از صاحبان همین دیدگاه: «برای مفهوم ضرر باید به آنچه در ذهن‌های ما و عرف ارتکاز یافته، رجوع کنیم و... آن است که ضرر، از دست دادن هر یک از موهبت‌های زندگی است که از آن برخورداریم و از آن سود می‌بریم»^۲. به عبارت دیگر مسئولیت، در قبال ضرر ایجاد می‌شود و تا هنگامی که عرفاً ضرری حادث نشده، مسئولیتی هم ایجاد نمی‌گردد. با فرض درستی چنین استنباطی، و با توجه به اینکه این موضوع به مبانی اولیه ایجاد مسئولیت و تعریف ضرر بر می‌گردد، به نظر می‌رسد افزودن این شرط بدیهی، ضرورتی نداشته و حتی ممکن است در مواردی موجب ابهام نیز بشود. به عنوان مثال؛ می‌توان فرضی را در نظر گرفت که؛ هرچند تورم خفیف بوده لیکن با توجه به بالا بودن حجم پول تأخیر شده، در مجموع خسارت کاهش ارزش پول از دیدگاه عرف قابل توجه

۱. موسوی اردبیلی، به نقل از: مرکز تحقیقات قوه قضاییه؛ پیشین، ص ۶۵.

۲. مکارم شیرازی، ناصر؛ القواعد الفقهیه، (۲ جلدی)، ج ۱، چاپ سوم، ناشر: مدرسه الامام امیرالمؤمنین،

۱۴۱۱ق، ص ۴۹.

است. آیا چنین خسارتی (که عرف آن را خسارت تلقی می‌کند) قابل جبران نیست؟ در فرضی دیگر؛ به عنوان مثال نرخ تورم دو درصد سالیانه است، ولی مانند همان مثال تأخیر سی ساله در پرداخت اجرت بنا که در یکی از استفتائات نیز بیان شده بود، مدت زمان تأخیر بسیار طولانی شده است و مجموعاً ۶۰ درصد از ارزش پول کاسته شده است. بنا به فرضی که عرف، نرخ تورم ۲ درصد را خفیف (غیر فاحش) بداند، آیا چنین خسارتی که پس از سی سال ایجاد شده قابل مطالبه نیست؟

سوم: همان‌گونه که گفته شد، صاحبان دیدگاه سوم، قائل به مثلی یا قیمی بودن پول نیستند، لیکن این نظر از حیث نتیجه، با دیدگاهی همانند است که؛ پول‌های امروزی را در وهله اول مثلی و پس از تغییر فاحش ارزش آن، قیمی می‌داند.^۱ بنابر دیدگاه اخیر؛ در شرایط عادی و بنابر اصل اولیه، پول‌های کاغذی و تحریری، از جمله اموال مثلی محسوب می‌شوند و با عنایت به اینکه تغییرات جزئی در ارزش مبادله‌ای مال مثلی، سبب تبدیل عنوان آن به مال قیمی نمی‌شود، لذا تغییرات متعارف و قابل مسامحه سطح قیمت‌ها تغییری در مسئولیت ضامن دائر به رد مثل ایجاد نمی‌کند. بر این مبنا و بنا به فرض قبول این دیدگاه نیز، در فرضی که کاهش ارزش، عادی و ناچیز است، ولی با توجه به تأخیر چند ساله، مجموع نرخ کاهش زیاد باشد، قاعدتاً از موارد تعذر رد مثل تلقی می‌شود. همچنین در صورتی که پول موضوع تعهد، از اعتبار بیافتد یا به نوع دیگری تبدیل شود نیز از مصادیق تعذر رد مثل تلقی خواهد شد و مدیون ملزم به رد قیمت و ارزش آن می‌باشد. در حقیقت مبنای تحلیل اخیر نیز عرفی بودن عناوین مثلی و قیمی است، لیکن به نظر می‌رسد این توجیه، مورد قبول صاحبان دیدگاه سوم نبوده است زیرا، ایشان قائل به مثلی یا قیمی بودن پول نیستند.

۱. تسخیری، محمد علی؛ «نوسانات ارزش پول و تأثیر آن بر سپرده‌های مدت دار»، مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات هفتمین سمینار بانکداری اسلامی، چاپ اول، تهران، مؤسسه بانکداری ایران- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۵، ص ص ۲۸۷-۲۹۴؛ معاونت آموزش قوه قضاییه؛ **سلسله پژوهش‌های فقهی-حقوقی (۱۰) بررسی فقهی جبران کاهش ارزش پول**، محقق: احمد علی یوسفی، چاپ اول، انتشارات جنگل، ۱۳۸۸، ص ص ۷۸-۸۱.

قول چهارم: مسئولیت مشروط به جمع دو شرط؛ تورم فاحش و مطالبه داین

آیت‌الله صافی گلپایگانی با فرض جمع دو شرط «لزوم تغییر فاحش ارزش پول» و «لزوم مطالبه داین» جبران کاهش ارزش پول را لازم دانسته است. به اعتقاد ایشان: «به طور کلی اگر بدهی اشخاص اسکناس رایج و مانند آن باشد و موعد پرداخت آن رسیده باشد، ... و با مطالبه داین، بدهکار تأخیر در ادا نماید و ... مالیت و قدرت خرید آن زائد از متعارف و به نحو غیر متسامح فیه کاهش یابد، ظاهر این است که عرفاً طلبکار متضرر شود و بدهکار نسبت به ضرر مذکور ... ضامن می‌گردد. ... اسکناس که تمام اعتبار و مالیت آن به همان قدرت خرید است و مقصود بالاصاله از آن، توسل به خرید و تملک اشیا است؛ بنابراین نقصان مالیت آن مثل نقصان عینی کالا است؛ چون زیان خارجی آن منهای این مالیت اعتباری مقصود نیست و لذا نقصان آن عرفاً ضرر است و اگر عدوانا واقع شود، موجب ضمان است؛ خواه در ذمه باشد خواه در خارج. و این به خلاف این است که اسکناس در ذمه، در اثنای مدت مقرر یا با اجازه تأخیر از بستانکار تنزل قیمت پیدا کند؛ زیرا، در این صورت در ملک و تحت تصرف خودش ترقی یا تنزل یافته است و کسی ضامن زیان آن نیست و مثل این است که اسکناس پیش خودش تنزل قیمت پیدا کند»^۱.

تحلیل و نقد قول چهارم

در نقد این دیدگاه، علاوه بر مطالب مذکور برای اقوال یکم تا سوم، به نظر می‌رسد افزودن شروط متعدد در راه جبران ضرر وارده از سوی مماطل، به معنای محدود کردن ضمان مماطل در قبال خسارت کاهش ارزش پول است و این امر در تقابل با انصاف و عدالت و قواعد مختلفی از جمله قاعده شروط، لاضرر، اتلاف، تسبیب، احسان و بسیاری مبانی دیگر است که ضمان مماطل را توجیه می‌کند.

قول پنجم: ارشاد به راه حل مصالحه

برخی از فقها با اعلام نظر صریح یا بدون اعلام نظر صریح در خصوص ضمان خسارت کاهش ارزش پول، از باب رعایت احتیاط، داین و مدیون را به مصالحه با یکدیگر ارشاد کرده‌اند. هرچند

۱. به نقل از: یوسفی؛ ربا و تورم، ص ۲۶۹.

می‌توان قائلین به این نظر را از آن دسته فقهایی محسوب کرد که به عدم ضمان خسارت کاهش ارزش پول نظر داده‌اند، لیکن به جهت ارائه تقسیم‌بندی دقیق‌تر، نظرات قائل به مصالحه نیز به صورت جداگانه‌ای طرح گردید.

آیت‌الله بهجت نیز در تورم غیر شدید معتقد به عدم ضمان ماطل است و لیکن در فرض تورم شدید، معتقد است: «احتیاطاً باید در قبال افزایش فاحش نرخ تورم با هم مصالحه کنند»^۱. ایشان در مورد مطالبه مهریه بعد از ۳۰ سال و با فرض کاهش فاحش ارزش آن نیز می‌گوید: «بنا بر احتیاط واجب در مابه‌التفاوت ارزش مهریه با هم مصالحه کنند»^۲.

آیت‌الله فاضل لنکرانی در پاسخ به سؤالی که از چگونگی پرداخت مهریه بعد از چندین سال با فرض کاهش فاحش ارزش پول پرسیده، گفته است: «به همان مبلغ محاسبه می‌شود، هر چند بهتر است مصالحه کنند»^۳.

تحلیل و نقد قول پنجم

تردید نیست که حقوق از بایدها و نبایدها سخن می‌گوید و بدیهی است که گزاره‌های اخلاقی مانند «خوب است»، «بهتر است»، «احتیاط این است» و مانند اینها، توانایی حل و فصل و قطع خصومات را ندارد. از این رو، در حقوق (و معاملات) احکام تکلیفی باید به صورتی صریح و روشن بیان شود تا تکلیف اختلافات و خصومات با صراحت و قاطعیت مشخص گردد. انذار طرفین اختلاف و نصیحت آنان در همه احوال چاره‌ساز نیست و بسیاری اوقات حاکم گریزی جز قضاوت و تحکم ندارد، زیرا، در غالب موارد طرفین اختلاف همه راه‌ها و از جمله راه مصالحه را رفته و جوابی نگرفته‌اند و سپس برای حل و فصل خصومت به حاکم مراجعه می‌کنند و چنان‌که گفته شد، حاکم چاره‌ای جز تحکم و قضاوت ندارد. با این وصف به نظر می‌رسد این دسته از فقها در خسارت محسوب شدن کاهش ارزش پول تردید داشته‌اند و لذا به احتیاط عمل کرده و مصالحه

۱. به نقل از: فهیمی؛ پیشین، ص ۱۵۱.

۲. به نقل از: موسویان، سید عباس؛ معاملات بانکی از دیدگاه مراجع تقلید، چاپ اول، تهران، پژوهشکده پولی و بانکی، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۷، ص ۹۳.

۳. به نقل از: پولادی، ابراهیم؛ مهریه و تعدیل آن، چاپ اول، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۸۳، ص ۱۵۹.

را پیشنهاد کرده‌اند. حال آنکه تردیدی نیست که راه حل مصالحه، اعم از آنکه ضرری وارد شده یا نشده باشد، در همه احوال ممکن و ممدوح است. پس صاحبان این دیدگاه باید به صراحت بیان نمایند که آیا کاهش ارزش پول را به عنوان «خسارت» و «ضرر» به رسمیت می‌شناسند یا خیر؟ اگر به اعتقاد ایشان «ضرر» محسوب می‌شود، پس با عنایت به قاعده لاضرر باید تمامی ضرر وارده جبران شود و در این فرض رضایت وارد کننده ضرر، در مسئولیت وی شرط نبوده و مسئولیت قهراً بر عهده وی قرار می‌گیرد، و اگر چنین کاهشی اساساً «ضرر» محسوب نشود، باز هم نیازی به مصالحه و اخذ رضایت داین نیست، زیرا، ذمه مدیون مامل، بیش از مبلغ اسمی اصل بدهی، به چیزی دیگر مشغول نشده تا نیازی به رضایت داین و مصالحه با وی باشد.

قول ششم: مسئولیت مطلق (لزوم تعدیل اصل دین)

در دیدگاهی دیگر، کاهش ارزش پول به عنوان «ضرر مسلم» مورد شناسایی واقع شده و لذا بدون هرگونه پیش شرطی اعم از تورم فاحش یا مطالبه داین و...، و به صرف مامله غیر موجه مدیون در بازپرداخت دین، وی در قبال کاهش ارزش پول ضامن تلقی شده است:

آیت‌الله صانعی معتقد است که اسکناس: «مثلی است، چون امثالش فراوان و زیاد است. در ضمان‌های قراردادی، یعنی ضمان به مسمی بدهکار اگر در زمان مقرر در قرارداد بدهی خود را بپردازد، ضامن نقصان ارزش نیست، چون عقد و قرارداد بر خود مثل و مسمی تعلق گرفته است. آری، در صورت تأخیر بدون عذر بدهکار و یا مواردی که ضمان مثل به وسیله تلف یا اتلاف به وجود می‌آید، ضامن نقصان ارزش مثل است»^۱. ایشان در پاسخ به نامه مورخ ۱۳۷۵/۷/۱۸ کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی می‌گوید: «بعید نیست اگر نگوئیم که ظاهر است آنکه در مثل باب مهر و ثمن مبیع و موارد کلی و اشتغال ذمه به نقد رایج، ما فی‌الذمه نقد است با مالیتش که همان قدرت خرید در آن زمان می‌باشد، چون همان قدرت خرید عامل رغبت است و موجب مالیتش و آن هم به تبع عین مضمون است والا یک قطعه کاغذ منقوش نه قیمتی دارد و نه مورد رغبت ... بنا علی هذا در مفروض سؤال و باب مهر آنچه را که زوجه طلبکار است و ذمه زوج به آن مشغول است، همان مقدار از نقد رایج است که در عقد آمده با

۱. صانعی؛ پیشین، ص ۲۸۳.

قدرت خرید در آن زمان، و امروز هم باید از نقد رایج از باب مهر به قدری پرداخت گردد که همان قدرت خرید را تأمین نماید تا از عهده ضمانت به مثل عرفی که اصل در ضمان و برائت ذمه است بیرون آمده باشد^۱.

آیت‌الله موسوی بجنوردی نیز می‌گوید: «بدهکاری که پرداخت بدهی خود را به تأخیر اندازد، اعم از اینکه بدهکاریش از باب ضمان امری یا ضمان قهری و یا معاوضی بوده باشد، نرخ تورم افزایش یافته در طول مدت تأخیرش جزء بدهی‌اش محسوب می‌شود ... زیرا، اگر حقیقت اسکناس را قدرت خرید بدانیم و برای نفس پول بدون اعتبار مالیت ارزشی قائل نشویم و مالیتش همان قدرت خریدش باشد، شخص ضامن از باب هرگونه ضمانی اعم از قهری، امری و معاوضی متعهد به پرداخت همان میزان قدرت خریدی است که دریافت نموده هرچند این میزان از حیث تعداد اسکناس‌های خارجی محقق آن قدرت خرید متفاوت باشند. ... بنابراین بدهکاران با تأخیر در تأدیه بدهکاری‌شان، ملزم به پرداخت مبلغ بیشتری اسکناس می‌شوند، نه از باب خسارت تأخیر تأدیه، بلکه نفس و حقیقت بدهی‌شان چنین می‌باشد. بدهی آنان میزان معین و ثابتی از قدرت خرید می‌باشد که از حیث عینیت خارجی‌اش منعکس در مبلغی اسکناس خواهد شد که به موجب نوسانات قیمت بازار متغیر است. پس تعهد بدهکار به پرداخت نرخ تورم ... جزء بدهی و داخل حقیقت بدهی است، نه مازاد بر آن یا خسارت یا عنوانی دیگر...»^۲.

تحلیل و نقد قول ششم

یکم: هرچند از اولین پاسخ آیت‌الله صانعی چنین بر می‌آید که ایشان نیز از جمله فقهای است که اسکناس را تا قبل از تغییر ارزش، مثلی، و پس از تغییر ارزش، قیمی می‌داند، لیکن در دومین پاسخ ذکر شده از ایشان، به نظر می‌رسد که مبنای متفاوتی بیان شده است. در این پاسخ، ایشان نیز همانند آیت‌الله موسوی بجنوردی معتقدند که قدرت خرید و مالیت اسکناس، جدای از کاغذ اسکناس، اصالت و هویت داشته و در فرض ورود هرگونه نقیصه‌ای در آن، مسئولیت تعدیل آن بر ذمه مدیون ماطل قرار می‌گیرد. بنابراین پس از

۱. به نقل از: معاونت آموزش قوه قضاییه؛ **سلسله پژوهش‌های فقهی-حقوقی (۱۰)**، ص ۳.

۲. موسوی بجنوردی، محمد؛ **پیشین**، ص ص ۴۰-۴۱.

تأخیر غیر موجه در بازپرداخت اصل دین یا در فرض تلف یا اتلاف و مانند آنها، باید مثل همان قدرت خرید بازگردانده شود تا فراغت ذمه حاصل گردد.

دوم: هرچند برخی از فقها بر این عقیده‌اند که «مال» مورد ضمان واقع می‌شود و نه «مالیت»، و لذا ضمان در قبال کاهش ارزش پول را که خسارت و نقصان در مالیت است، مردود اعلام می‌نمایند،^۱ لیکن در دیدگاه مورد بحث، جبران خسارت وارده به مالیت و ارزش پول لازم دانسته شده است. صاحبان این نظر نیز همانند سایر نظراتی که پول‌های امروزی را از جمله قیمیات و یا خارج از عناوین مثلی و قیمی و نوعی مال اعتباری می‌دانند، معتقدند که ضمان نه تنها به عین مال، بلکه به مالیت نیز تعلق می‌گیرد. افزون بر این، همچنان که در نقد قول نخست گذشت؛ در اموالی مانند پول‌های امروزی، تفکیک میان مفهوم مال و مالیت ممکن و متصور نیست و این دو در یکدیگر ممزوج‌اند به گونه‌ای که گاهی (مثلاً در پول‌های تحریری و الکترونیکی)، هیچ مابازای بیرونی و عین خارجی وجود ندارد که بتوان آن را به عنوان عین مال مورد اشاره قرار داد. بنابراین، در پول‌های امروزی، مالیت با مال یکی شده است و ورود خسارت به مالیت، به معنای ورود خسارت به مال می‌تواند تلقی شود.

سوم: در این نظر صراحتاً مفهوم کاهش ارزش پول، از خسارت تأخیر تأدیه متمایز شده است؛ جبران کاهش ارزش پول، اجرای بخشی از تعهد اصلی و بازپرداخت اصل دین به حساب آمده است و نه جبران خسارت ناشی از تأخیر تأدیه. پذیرش این استدلال، و اعتقاد به تمایز بین خسارت کاهش ارزش پول و خسارت تأخیر تأدیه - که مورد قبول بسیاری از حقوق دانان نیز می‌باشد^۲ -، حائز اهمیت و قابل توجه است. این به آن معنا است که پرداخت مبلغ اسمی اضافی، به عنوان جبران نقصان اصل دین و تعدیل آن بوده

۱. خویی، سید ابوالقاسم؛ **منهاج الصالحین**، (۲ جلدی)، ج ۲، چاپ هجدهم، قم، مدینه العلم - آیت‌الله خویی،

۱۴۱۰ ق، ص ۳۰۹؛ گرامی؛ **پیشین**، ص ص ۳۱-۳۲.

۲. نگاه کنید به: شهیدی، مهدی؛ **آثار قراردادهای و تعهدات** (دوره حقوق مدنی، ج ۳)، چاپ سوم، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۳، ص ص ۲۸۱-۲۸۲؛ کاشانی، محمود؛ **«مبانی حقوقی و مقررات بهره و زیان دیرکرد»**، مجله کانون وکلای دادگستری مرکز، تهران، دوره جدید، ش ۷ (ش پیاپی ۱۷۶)، فروردین ۱۳۸۱، ص ۱۱۰.

و عنوان «خسارت تأخیر تأدیه» به معنای رایج آن (دریافت مبلغی اضافه بر اصل دین بابت خسارت وارده) را نمی‌توان بر آن نهاد.

چهارم: بر خلاف آنچه در رویه قضایی^۱ مصطلح شده، میان «خسارت کاهش ارزش پول» و «خسارت تأخیر تأدیه» تفاوتی اساسی و ماهوی وجود داشته و مبانی و شرایط و احکام این دو، با یکدیگر متفاوتند. به این ترتیب تناقض و تعارضی که ادعا شده بین تبصره ۲ ماده ۵۱۵ و ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م وجود دارد، نیز غیر واقعی است و هریک از متون مرقوم، به موضوع و محدوده جداگانه‌ای حاکمیت دارند. اصطلاح «جبران خسارت کاهش ارزش پول»، اصطلاحی دقیق و کامل بوده و بیان‌کننده ماهیت و هدف این خسارت است؛ چنین خسارتی به معنای تعدیل اصل دین است و نه اخذ مبلغی اضافه بر اصل. به این ترتیب مفهوم و قلمرو خسارت کاهش ارزش پول (موضوع ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م^۲)، از مفهوم و قلمرو «خسارت تأخیر تأدیه» (موضوع تبصره ۲ ماده ۵۱۵ ق.آ.د.م^۳) متمایز است. اعتقاد به این تمایز، آثار و نتایج بسیاری از جمله نتایج زیر را بدنبال دارد:

الف) اجتماع و افتراق بین مطالبه این دو خسارت، ممکن است. بنابراین در فرض ثبات اقتصادی و عدم وجود تورم، مطالبه مبلغ اضافی بابت کاهش ارزش پول، سالبه به انتفا موضوع است و حال آنکه مطالبه «خسارت تأخیر تأدیه» در موارد قانونی (تبصره ۲ ماده ۵۱۵ ق.آ.د.م) قابل تصور است، حال آنکه در فرض تأخیر همراه با تورم؛ هم خسارت کاهش ارزش پول و هم خسارت تأخیر تأدیه، قابل مطالبه است.

ب) چنانچه جبران خسارت کاهش ارزش پول به معنای تعدیل اصل دین تلقی شود، ممکن است این ایراد مطرح شود که در فرض عکس؛ یعنی در فرض افزایش ارزش پول نیز

۱. معاونت آموزش قوه قضاییه؛ **مجموعه نشست‌های قضایی**، ص ۸۹۸-۹۰۰.

۲. ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م می‌گوید: «در دعاوی که موضوع آن دین و از نوع وجه رایج بوده و با مطالبه داین و تمکن مدیون، مدیون امتناع از پرداخت نموده، در صورت تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه از زمان سررسید تا هنگام پرداخت و پس از مطالبه طلبکار، دادگاه با رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌گردد محاسبه و مورد حکم قرار خواهد داد مگر اینکه طرفین به نحو دیگری مصالحه نمایند».

۳. تبصره ۲ ماده ۵۱۵ ق.آ.د.م می‌گوید: «خسارت ناشی از عدم‌النفع قابل مطالبه نیست و خسارت تأخیر تأدیه در موارد قانونی، قابل مطالبه می‌باشد».

باید این تعدیل اعمال شود و مدیون مماطل مبلغ اسمی کمتری را به داین مسترد نماید تا ضرری به وی تحمیل نگردد، حال آنکه چنین قیاسی صحیح نمی‌باشد؛ زیرا، اگر مدیون مماطل در سررسید مقرر، دین را پرداخت می‌کرد، با چنین ضرری مواجه نمی‌شد. به این ترتیب؛ با عدم پرداخت دین در سررسید مقرر، مدیون مماطل به ضرر خود اقدام کرده و مطابق قاعده اقدام (الاقدام مسقط الضمان) ضرر منتج از تأخیر در پرداخت نیز بر عهده خودش می‌باشد، زیرا، اقدام در جهت ضرر خود، مسقط ضمان دیگری است.^۱

(ج) چنانچه جبران کاهش ارزش پول، تعدیل در اصل دین تلقی شود، علی القاعده مطالبه خسارت تأخیر تأدیه آن نیز می‌تواند قابل تصور باشد. به بیانی دیگر؛ ایراد ممنوعیت خسارت از خسارت (هرچند در حال حاضر نص قانونی در این خصوص وجود ندارد) در چنین فرضی وارد نخواهد بود زیرا، فرض بر این است که خسارت کاهش ارزش پول، ماهیتاً جزئی از اصل دین بوده و چیزی مازاد بر آن پرداخت نشده است. بنابراین و همان گونه که مطالبه خسارت تأخیر تأدیه اصل دین در موارد قانونی متصور است، در فرض تأخیر در تأدیه خسارت کاهش ارزش پول (بخوانید تأخیر تأدیه قسمتی از اصل دین) نیز مطالبه خسارت تأخیر تأدیه ممکن و متصور خواهد بود.

۱. محمدی، ابوالحسن؛ قواعد فقه، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۸۰، ص ۲۳۵.

نتیجه گیری

با توجه به مطالبی که در تحلیل و نقد هریک از اقوال پیش گفته بیان شد، به نظر می‌رسد قول ششم انطباق بیشتری با واقعیات اجتماعی و اقتصادی و همچنین مبانی توجیه کننده مسئولیت مدیون مامطل (قاعده لاضرر، قاعده ید، قاعده اتلاف و تسبیب، قاعده احترام مال مسلم، قاعده منع اکل مال به باطل، قاعده شروط، قاعده تعدی و تفریط، قاعده احسان و...) دارد. در این راستا، علاوه بر آنچه در نقد و بررسی هریک از اقوال شش گانه بیان شد، موارد زیر لازم به ذکر است.

یکم: با توجه به اینکه تورم به معنی افزایش مستمر و پایدار سطح عمومی قیمت‌ها در طول زمان و دوره‌ای مشخص است و از سوی دیگر با توجه به قاعده تشخیص مثلیات که مشابهت نمونه‌های یک مال از حیث خصوصیات و سطح مطلوبیت مورد نظر است و در غیر این صورت یعنی در فرض عدم وجود چنین مشابهتی، آن مال قیمی محسوب است؛ به نظر می‌رسد:

الف) در فرض توقف زمان؛ تردیدی وجود ندارد که قطعات و اجزا یک نوع پول (مثلا ریال) از حیث خصوصیات و سطح مطلوبیت مشابه هم هستند و لذا مثلی فرض می‌شوند. در چنین فرضی (رابطه عرضی از حیث زمان) خسارت کاهش ارزش پول متصور نیست چون تورم در طول زمان ایجاد می‌شود و لذا در این فرض تورم سالبه بانتفاء موضوع است و در نتیجه؛ رد عین یا مثل همان مبلغ اسمی پولی که بر ذمه بوده است، موجب فراغت ذمه می‌باشد. در این فرض، هیچ یک از اقوال شش گانه قائل به جواز پرداخت مبلغ اضافی نیستند و لذا بحثی در این فرض نیست.

ب) با فرض گذشت زمان، چنانچه نرخ تورم صفر درصد بوده و هیچ گونه تورمی اعم از خفیف، شدید، یا بسیار شدید وجود نداشته باشد، باز هم قطعات و اجزا یک نوع پول (مثلا ریال) از حیث خصوصیات و سطح مطلوبیت مشابه هم بوده و تردیدی نیست که مثلی فرض می‌شوند. نتیجه آنکه در این فرض نیز، رد عین یا مثل همان مبلغ اسمی پولی که بر ذمه بوده است، موجب فراغت ذمه می‌باشد. در این فرض نیز، هیچ یک از اقوال شش گانه قائل به جواز پرداخت مبلغ اضافی نیستند و لذا بحثی در این فرض نیز نیست.

ج) و اما مطابق تعریفی که از تورم بیان شد؛ در فرضی که «مرور زمان» با «افزایش مستمر و پایدار سطح عمومی قیمت‌ها» توأم بشود، تورم (کاهش ارزش پول) ایجاد می‌شود. در چنین وضعیتی تردیدی نیست که میان خصوصیات و سطح مطلوبیت (مالیت) قطعات و اجزا پول که از حیث زمانی در طول یکدیگر قرار گرفته‌اند، اختلاف به وجود می‌آید و در صورتی که این اختلاف از دیدگاه عرف غیر قابل تسامح باشد، عرف این دو پول را (هرچند دارای کاغذ و شماره و نقش یکسان باشند)، مثل یکدیگر فرض نمی‌کند و بلکه لزوم مماثلت را در قیمت آن دو لحاظ می‌کند.

نتیجه آنکه کاهش ارزش پول در طول زمان (در رابطه طولی از حیث زمان) سبب می‌شود که قطعات و اجزاء پول از مثلی به قیمی تبدیل شود. در این فرض، رد عین همان مبلغ اسمی که بر ذمه بوده و یا رد مثل آن، موجب فراغت ذمه نخواهد بود و بلکه رد قیمت آن یعنی رد همان قدرت خریدی که در زمان سررسید داشته، بر عهده مدیون مداخل می‌آید. چنین برداشتی با مبانی فقهی نیز مابینتی ندارد، زیرا، همچنان که بیان شد؛ تقسیم اموال به مثلی و قیمی، مبنایی عرفی دارد و نه شرعی. بنابراین، همان عرفی که واضح عناوین مثلی یا قیمی است، می‌تواند اموالی را فرض کند که گاهی مثلی و گاهی قیمی، و یا خارج از عناوین مثلی و قیمی باشند؛ و به نظر می‌رسد که عرف در خصوص پول‌های امروزی به چنین نتیجه‌ای رسیده است. این ادعا از آنجا بیان می‌شود که در فرض عدم وجود تورم، عرف پرداخت همان مبلغ اسمی را (حتی با فرض تأخیر در تأدیه)، ادای اصل دین تلقی می‌کند و حال آنکه تأدیه مبلغ اسمی پول را در فرض تورم و تأخیر تأدیه، ادای اصل دین تلقی نکرده و بلکه آن را پرداخت کسری از اصل دین می‌داند.

فهرست منابع

الف) فارسی

۱. اسمیت، آدام؛ **ثروت ملل**، مترجم: سیروس ابراهیم زاده، چاپ اول، انتشارات پیام، ۱۳۵۷.
۲. انصاری، مسعود و طاهری، محمد؛ **دانشنامه حقوق خصوصی**، (۳ جلدی)، ج ۳، چاپ دوم، تهران، انتشارات محراب فکر، ۱۳۸۶.
۳. بروجردی، سیدحسین؛ **منابع فقه شیعه** (جامع احادیث الشیعه)، ج ۲۳، مترجمان: احمد اسماعیل تبار و سید احمد رضا حسینی و محمد حسین مهوری، چاپ اول، **بی جا**، انتشارات فرهنگ سبز، ۱۳۸۸.
۴. پولادی، ابراهیم؛ **مهریه و تعدیل آن**، چاپ اول، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۸۳.
۵. تجلیل، شیخ ابوطالب؛ «**پول و پرسش‌های جدید فقهی - میز گرد فقها پیرامون احکام فقهی کاهش ارزش پول**»، فصلنامه فقه اهل بیت، سال دوم، ش ۷، پاییز ۱۳۷۵.
۶. تسخیری، محمد علی؛ «**جایگاه الفاظ و معانی در قراردادهای مالی**»، مجله اقتصاد اسلامی، ش ۱۸، ۱۳۸۴.
۷. -----؛ «**نوسانات ارزش پول و تأثیر آن بر سپرده‌های مدت دار**»، مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات هفتمین سمینار بانکداری اسلامی، چاپ اول، تهران، مؤسسه بانکداری ایران - بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۵.
۸. حائری، سید کاظم؛ «**بررسی اوراق نقدی از منظر فقهی**»، فصلنامه فقه اهل البیت، سال پنجم، ش ۱۹ و ۲۰، ۱۳۷۸.
۹. خمینی، روح الله؛ **استفتائات**، ج ۲، چاپ سوم، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵.
۱۰. -----؛ **تحریر الوسیله**، (۴ جلدی)، ج ۲، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۹.
۱۱. خوئی، سید ابوالقاسم؛ **توضیح المسائل**، قم، چاپخانه علمیه قم، ۱۴۰۷ ق.

۱۲. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه؛ **پول در اقتصاد اسلامی**، تدوین: پرویز داودی و همکاران، قم، دفتر انتشارات اسلامی. ۱۳۷۷.
۱۳. راجر لروی میلر و رابرت دلبیو پلسانیلی؛ **پول و بانکداری نوین**، مترجم: احمد ناهیدی، چاپ اول، تهران، نشر دانش امروز، ۱۳۷۴.
۱۴. سلطانی، محمد و محمد لشکری؛ «**آزمون پولی بودن تورم و شناسایی عوامل مؤثر بر تورم در اقتصاد ایران (۱۳۳۸-۱۳۸۷)**»، فصلنامه راهبرد یاس، ش ۲۸، زمستان ۱۳۹۰.
۱۵. سید رضی؛ **نهج البلاغه**، مترجم: علی شیروانی، چاپ چهارم، قم، مؤسسه انتشارات دارالعلم، ۱۳۸۴.
۱۶. شهیدی، مهدی؛ **آثار قراردادهای و تعهدات (دوره حقوق مدنی، ج ۳)**، چاپ سوم، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۳.
۱۷. صناعی، شیخ یوسف؛ **استفتائات قضایی**، (۲ جلدی)، ج ۲، چاپ دوم، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۴.
۱۸. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم؛ **سؤال و جواب - استفتائات و آراء فقیه کبیر سید محمد کاظم طباطبایی**، به اهتمام: دکتر سید مصطفی محقق داماد و سید محمود مدنی بجنستانی و سید حسن وحدتی شبیری، چاپ اول، بی‌جا، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۷۶.
۱۹. عمید، حسن؛ **فرهنگ فارسی عمید**، (۱ جلدی)، چاپ اول، تهران، انتشارات فرهنگ نما، ۱۳۸۸.
۲۰. فهیمی، فاطمه؛ **حقوق مالی زن**، چاپ دوم، قم، انتشارات دانشگاه قم، ۱۳۸۵.
۲۱. قرضاوی، یوسف؛ «**بهره بانکی همان ریاست**»، مجله اقتصاد اسلامی، ش ۳، پاییز ۱۳۸۰.
۲۲. کاتوزیان، دکتر ناصر؛ **اموال و مالکیت**، چاپ پانزدهم، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۶.

۲۳. کاشانی، محمود؛ «**مبانی حقوقی و مقررات بهره و زیان دیرکرد**»، مجله کانون وکلای دادگستری مرکز، تهران، دوره جدید، ش ۷ (ش پیاپی ۱۷۶)، فروردین ۱۳۸۱.
۲۴. گرامی، محمد علی؛ «**نگاهی نو به ملاک حرمت ربا**»، فصلنامه فقه و حقوق، ش ۱۱، زمستان ۱۳۸۵.
۲۵. گرجی، دکتر ابوالقاسم؛ **مقالات حقوقی**، ج ۲، چاپ اول، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۶۹.
۲۶. محمدی، ابوالحسن؛ **قواعد فقه**، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۸۰.
۲۷. مرکز تحقیقات قوه قضاییه؛ **مجموعه آرای فقهی-قضایی در امور حقوقی**، ج ۱، چاپ اول، قم، بی تا، ۱۳۸۱.
۲۸. مظاهری، طهماسب و حق بیان، نرجس؛ «**سود بانکی در بانکداری بدون ربا و نظام پول اعتباری**»، مجموعه مقالات بیستمین همایش بانکداری اسلامی، تدوین: دکتر مرتضی اله داد، چاپ اول، تهران، مؤسسه بانکداری ایران - بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۸.
۲۹. معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه؛ **مجموعه نظریات مشورتی فقهی - در امور حقوقی**، ج ۱، چاپ دوم، تهران، انتشارات جنگل، ۱۳۸۹.
۳۰. معاونت آموزش قوه قضاییه؛ **مجموعه نشست‌های قضایی-مسائل آیین دادرسی مدنی**، ج ۲، چاپ اول، تهران، انتشارات جاودانه، ۱۳۸۷.
۳۱. -----؛ **سلسله پژوهش‌های فقهی-حقوقی (۱۰) بررسی فقهی جبران کاهش ارزش پول**، محقق: احمد علی یوسفی، چاپ اول، انتشارات جنگل، ۱۳۸۸.
۳۲. معرفت، محمد هادی؛ «**پول و پرسش‌های جدید فقهی - میزگرد فقها پیرامون احکام فقهی کاهش ارزش پول**»، فصلنامه فقه اهل بیت، سال دوم، ش ۷، پاییز ۱۳۷۵.

۳۳. موسویان، سید عباس؛ «بررسی فقهی - حقوقی قوانین مربوط به جریمه و خسارت تأخیر تأدیه در ایران»، فصلنامه فقه و حقوق، ش ۴، بهار ۱۳۸۴.
۳۴. -----؛ معاملات بانکی از دیدگاه مراجع تقلید، چاپ اول، تهران، پژوهشکده پولی و بانکی، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۷.
۳۵. موسوی بجنوردی، محمد؛ «نظریه تبادل قدرت خرید و اثرات مترتب بر آن»، مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات هفتمین سمینار بانکداری اسلامی، چاپ اول، مؤسسه بانکداری ایران، ۱۳۷۵.
۳۶. میشکین، فردریک اس؛ اقتصاد پول بانکداری و بازارهای مالی، (۲ جلدی)، ج ۱، ترجمه و تألیف: دکتر حسین قضاوی، چاپ اول، تهران، مؤسسه عالی آموزش بانکداری ایران - بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۸.
۳۷. -----؛ اقتصاد پول بانکداری و بازارهای مالی، (۲ جلدی)، ج ۲، ترجمه و تألیف: دکتر حسین قضاوی، چاپ اول، تهران، مؤسسه عالی آموزش بانکداری ایران - بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۸.
۳۸. یوسفی، احمدعلی؛ ماهیت پول و راهبردهای فقهی و اقتصادی آن، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۷.
۳۹. -----؛ «تحلیل تاریخی تورم و کاهش ارزش پول»، فصلنامه اقتصاد اسلامی، قم، سال اول، ش ۲، تابستان ۱۳۸۰.
۴۰. -----؛ «جبران کاهش ارزش پول در دیون و روابط مالی»، فصلنامه تخصصی اقتصاد اسلامی، ش ۶، تابستان ۱۳۸۱.
۴۱. -----؛ ربا و تورم، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۱.
- ب) کتب عربی**
۴۲. انصاری، شیخ مرتضی؛ مکاسب، (۳ جلدی)، ج ۲، چاپ چهارم، بی‌جا، مؤسسه مطبوعات دینی، ۱۳۸۵.

۴۳. بجنوردی، سید محمد حسن؛ **القواعد الفقهیه**، (۷ جلدی)، ج ۲، چاپ اول، قم، نشر الهادی، ۱۴۱۹ ق.
۴۴. -----؛ **القواعد الفقهیه**، (۷ جلدی)، ج ۵، چاپ اول، قم، نشر الهادی، ۱۴۱۹ ق.
۴۵. حر عاملی؛ **وسائل الشیعه**، (۲۰ جلدی)، ج ۱۳، بیروت- لبنان، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۴۶. حلی، جمال الدین ابی منصور الحسن بن یوسف بن المطهر الأسدی (معروف به: علامه حلی)؛ **مختلف الشیعه**، (۱۲ جلدی)، ج ۵، چاپ اول، قم، مؤسسه نشر الاسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۴۷. -----؛ **منتهی المطلب**، (۲ جلدی)، ج ۲، بی تا.
۴۸. خوانساری، سید احمد؛ **جامع المدارک**، ج ۵، چاپ دوم، بی جا، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۵ ق.
۴۹. خمینی، روح الله؛ **کتاب البیع**، (۵ جلدی)، ج ۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۶.
۵۰. -----؛ **کتاب البیع**، (۵ جلدی)، ج ۲، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۶.
۵۱. خویی، سید ابوالقاسم؛ **مصباح الفقاهه**، (۵ جلدی)، ج ۲، چاپ اول، قم، مکتبه الداوری، ۱۴۱۱.
۵۲. -----؛ **مصباح الفقاهه**، (۵ جلدی)، ج ۳، چاپ اول، قم، مکتبه الداوری، ۱۴۱۱ ق.
۵۳. -----؛ **منهاج الصالحین**، (۲ جلدی)، ج ۲، چاپ هجدهم، قم، مدینه العلم-آیت الله خویی، ۱۴۱۰ ق.
۵۴. زین الدین الجعفی العاملی (معروف به: شهید ثانی)؛ **شرح اللمعه**، (۲ جلدی)، ج ۱، چاپ ششم، بی جا، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۷۱.
۵۵. السنهوری، عبد الرزاق احمد، **الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید**، ج ۸، لبنان، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۵۸ م.
۵۶. صدر، سید محمد باقر؛ **اقتصادنا**، قم، دارالکتاب الاسلامی، ۱۳۶۹.

۵۷. -----؛ **البنک اللاربوی فی الاسلام**، چاپ ششم، بیروت-لبنان، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۰ ق.
۵۸. صدوق، ابوجعفر محمد بن حسین بن موسی بن باویه قمی (معروف به: شیخ صدوق)؛ **من لا یحضره الفقیه**، (۴ جلدی)، ج ۴، چاپ دوم، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ ق.
۵۹. طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم؛ **حاشیه المکاسب**، (۲ جلدی)، ج ۱، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۷۸.
۶۰. -----؛ **العروة الوثقی**، (۶ جلدی)، ج ۶ چاپ اول، قم، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۴۲۳ ق.
- ۶۱ طوسی، ابی جعفر (معروف به: شیخ طوسی)؛ **الخلافا**، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۴.
- ۶۲ مکارم شیرازی، ناصر؛ **القواعد الفقهیه**، (۲ جلدی)، ج ۱، چاپ سوم، ناشر: مدرسه الامام امیرالمؤمنین، ۱۴۱۱ ق.
- ۶۳ نجفی، شیخ محمد حسن؛ **جواهر الکلام**، ج ۲۵، چاپ دهم، دارالکتاب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۴.

